حضرت خدیجه سلام الله علیها

ام المومنین

باقر شریف القرشی

مجمع جهانی شیعه شناسی

بسم الله الرحمن الرحیم

ام المومنین حضرت خدیجه سلام الله علیها

نویسنده:

باقر شریف قرشی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ام المومنین حضرت خدیجه سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرشی، باقرشریف، ۱۹۲۶ - م.

Qarashi, Baqir Sharif

عنوان قراردادی : ام المومنین السیده خدیجه (س) .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها/مؤلف باقرشریف القرشی ؛ [تحقیق مهدی باقر القرشی] ؛ مترجم سیدمحمد صالحی ؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: دارالتهذیب، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۱۲۸ص.

شابک : ‎:۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۳۰-۹-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : خدیجه (س) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت.

موضوع : زنان مقدس مسلمان

موضوع : Muslim women saints

شناسه افزوده : قرشی، مهدی باقر

شناسه افزوده : صالحی، سیدمحمد، ۱۳۱۳ -، مترجم

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

شناسه افزوده : The World Center for Shite Studies

رده بندی کنگره : BP۲۶/۲/ق۴الف ۸۰۴۱ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۴۵۰۰۴۷۷

اشاره

@@عکس

ص: ۴

فهرست مطالب

۱. سلام از جانب خدای متعال به حضرت خدیجه سلام الله علیها ۲۱

ص: ۵

مضاربه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با اموال خدیجه ۴۱

ص: ۶

وحی ۶۹

ص: ۷

فرستادگان قریش برای نجاشی ۹۸

ص: ۸

زمان فوت آن حضرت سلام الله علیها ۱۲۷

ص: ۹

مقدمه ناشر

ص: ۱۰

پیشگفتار

مبارزه در امور عقیدتی و سیاسی تنها به مردان ختم نمی شود، بلکه زنان هم بهره و نقش درخشانی دارند. آنان در بیشتر امور زندگی با مردان شریکند و در میدان مبارزه و کوبیدن کاخ ظلم و طغیان حتی در بدترین شرایط و بزرگ ترین محنت ها و بلایا دوش به دوش مردان، فداکاری ها و قهرمانی ها از خود بروز داده اند که مردان از اجرای آن فرو مانده اند.

تاریخ از مواضع برخی بانوانی که در دربار حکومت بوده اند با فخر و مباهات یاد کرده است؛ آنانی که سرکشان را کوبیده و در برابر ستم ایستادگی کرده اند؛ برخی مؤلفان فعالیت های سیاسی و ارزش های علمی آنان را تألیف کرده اند؛ مانند بلاغات النساء و اعلام النساء و حورالعین و... . در واقع نادیده گرفتن و عدم تمجید مواضع قهرمانانه و جاودانه زنان و بی اهمیت نشان دادن آن، ظلم به آنان است و با ساده ترین ارزش های اسلامی سازگار نیست.

در تاریخ، نشانه هایی از فضیلت و جهاد و فداکاری زن بسیار است از جمله آنان «آسیه بنت مزاحم» همسر طاغوت زمان، فرعون پادشاه مصر، کسی که از روی قدرت و نادانی برای خود ادعای ربوبیت و خدایی می کرد. همان کسی که اگر شخصی به او می گروید و به طغیان و جبروت او اقرار می کرد مصون می ماند و کسی که او را انکار می نمود، فرعون او را از بین می برد.

در چنین وضعی که همه جا را ترس و وحشت فرا گرفته بود، ندای دعوت به حق در فضای آسمان مصر طنین انداز شد و آن کلمه «لا اله الا الله» بود.

همسر فرعون بـا انکـار و کوچـک شـمردن او می گفت: تو کیستی؟ چه ارزشـی داری؟ تو شـبحی از حماقت و نادانی هستی. طولی نمی کشد که در تاریکی نادانی شکسته می شوی و به خاک متعفن تبدیل می شوی.

آسـیه به مناجات خالق بزرگ به ایمان و اخلاص می پرداخت و با صـدای بلنـد می گفت: «پروردگارا! برای من در بهشت نزد خودت خانه ای بنا کن و مرا از فرعون و کار او نجات ده».(۱)

این بانو سـخت ترین نوع عذاب و شـکنجه را تحمل کرد و به آن اهمیت نداد چون به سـرنوشت عظیمش و آنچه خدای متعال از منزلت عالیه که در اعلی علّیین وعده داده بود، مطمئن بود.

برای زنان این افتخار کافی است که انبیاء خدا و پیامبران او و اوُلی العزم از آنان هسـتند مانند ابراهیم شـیخ انبیاء و عیسـی روح الله تعالی و موسـی کلیم الله و محمـد حبیب الله و سایر پیامبران که کلمهْ الله تعالی را در زمین بلنـد کردنـد و با نیروی شـرک و سرکشان زمین جنگیدنـد و از آنان سـتم های زیادی از سـختی و تلخی متحمل شدند و اضافه بر آن اوصـیاء بزرگ و در رأس آنان امام امیرالمؤمنین علیه السـلام وصـی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه شهر علمش و امامان هدایت گر بعد از او، آنـانی که رحم های مطهره شان ظرف آنان بود، در راه خـدای متعال بهترین جهاد را کردنـد و با نیروی متجاوز و گمراه به نبرد پرداختند. جبهه مخالف آنان بودند و فرعونیان و سـرکشان بارانی از عذاب را بر آنان باراندند تا آنان را کشته و یا مسموم کردند.

ص: ۱۲

۱- . تحریم، آیه ۱۱.

به هر حال، زنان از الطاف خدای متعال و فضل او بسیار بهره مند شدند و کمترین اهمیت آن این که در عرف جاهلی با حقارت به آن می نگریستند و دخترانشان را زنده به گور می کردند و شایع بود: «دفن دختران از کارهای پسندیده است».

اسلام آن را از بین برد و در احکام شرع به زنان توجه زیاد شد و در احکام تکلیفی و وضعی بین زن و مرد تساوی برقرار شد و ما در کتاب «حقوق زن در اسلام» آن را بیان کرده ایم.

ام المؤمنین خدیجه از مهم ترین اصول دربرپایی اسلام و بناء ساختاری آن در زمان محنت و غربتش بوده است و نه از جهت بذل ثروت کلان او و در نشر اسلام و تأمین معاش مسلمانان بیچاره بلکه نقش مثبت او در کمک به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جمله کوشش های جدی او بود. در زمان تعرض فاحش سرکشان قریش و نادانان بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، دعای آن بانوی بزرگوار، او را تسکین می داد و در جان او شور زنان و مردان قومش و نشاط برمی انگیخت و حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را در ادامه دعوتش و انجام رسالت پروردگارش تشویق می کرد.

در حالی که او را مسخره و استهزاء می کردند و او را برای ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و کمک به دعوت و یاری رساندن او سبک می شمردند، اما او توجهی نداشت و چون کوه استوار بود و از تصمیم خود در کمک به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سستی نشان نمی داد.

ام المؤمنین خدیجه به اسلام گروید و به ارزش ها و اهداف آن از روی فهم و فکر و آگاهی کامل ایمان آورد و اولین کسی که ندای آسمانی را

پاسخ داد و به دینش بزرگ ترین اخلاص را داشت، آن بانو بود.

از بزرگ ترین الطاف خدای متعال و منت او بر ام المؤمنین خدیجه این بود که او را مادر بزرگ ترین سرور زنان در دنیا و برترین زن در آخرت، فاطمه زهرا سلام الله علیها قرار داد؛ کسی که خدای متعال رضایتش را به رضای او و غضبش را به غضب او قرار داده است، همان گونه که او را جدّه دو نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت و جدّه دیگر ائمه طاهرین قرار داده است که چراغ های اسلام و قرینه قرآن کریم بوده اند، همانطور که جده سادات از نسل ائمه هدی بوده است که خدای متعال شرفشان را زیاد کند.

علت تألیف این کتاب به حضرت حجت الاسلام سید احمد اشکوری حسینی برمی گردد.

وقتی سخن پیرامون دانشنامه اهل بیت علیهم السلام رفت که بیش از چهل مجلد است و به زبان انگلیسی و فارسی ترجمه شده است، حجت الاسلام به من پیشنهاد کرد که زندگینامه حضرت ام المؤمنین خدیجه را تألیف کنم. پیشنهاد بسیار خوبی بود و من نیز اقدام به تألیف آن نمودم. از خدای متعال می خواهم که بر من تفضل نماید و توفیق دهد و مرا با انصار ائمه طاهرین محشور کند و در نهایت از فاضل محترم سید جواد شخص احسانی که در چاپ این کتاب کمک کردند، تقدیر و تشکر کنم و از خدا می خواهم که او را موفق نماید که او بر هر کاری قادر است.

نجف اشرف

باقر شریف قریشی

۱۴۲۹ ه-

روشن گری

اشاره

آن چه برای من مسلم شد این است که عده ای از بزرگان اقدام به شناساندن شخصیت ام المؤمنین خدیجه قبل از همسری با رسول اعظم و قبل از کمک ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در نشر اسلام و اشاعه ی آن در بین مردم کرده اند. به طور حتم بحث اصلی شخصیت او طبق تحقیقات جدید به عمل آمده، شناختن تمام امور شخصی و فعالیت های اجتماعی او است که به شرح زیر آمده است.

خانواده حضرت خدیجه

سیّده مطهره ام المؤمنین خدیجه منسوب به خانواده ای عربی است که به قبیله بنی زهره شهرت داشته اند. او فرزند «کلاب بن مّرهْ بن کعب بن لؤی» است. قبیله وی یکی از قبایل عرب است که در مکه سکونت داشته و به مهمان نوازی که از امتیازات عرب است، معروف بود.

بعضی مشاهیر عرب مانند عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و فقیه بزرگ محمد بن مسلم زهری فارغ التحصیل مدرسه امام بزرگوار ابی جعفر باقر علیه السلام از این قبیله هستند.

یعقوبی معتقد است که نسب درخشان حضرت خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در قصی بن کلاب به هم می رسد؛ کسی که جدّ چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و جدّ سوم

ص: ۱۵

خدیجه است. این نسب شریف به شیخ الانبیاء ابراهیم علیه السلام می رسد.(۱)

پدر

پدر ام المؤمنین خدیجه، خویلد بن اسد بن عبدالعزّی بن قصی بن کلاب ایرانی و از بزرگان قبیله است.(۲)

منابعی که به دست ما رسیده چیزی از شرح حال زندگی او ننوشته جز این که او شریف، سرور، بخشنده و مشهور به جود وسخا بوده است.(۳) این فخر برای او کافی است که سیّده مطهره حضرت فاطمه زهرا دختر او است.

مادر

مادر سیّده خدیجه، زنی فاضله به نام فاطمه دختر زائدهْ بن الاصم بن هرم بن رواحهْ بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی است.(۴)

این سیّده فاضله نمونه پاکی و عفت بود و بزرگ ترین افتخار از آن اوست که مادر بزرگ ترین سروران، نه در زمان خودش بلکه در تمام زمان ها شد و او پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است.

برادران و خواهران

نوفل بن خویلد، پدر ورقهْ، حزام بن خویلد، پدر حکیم و عوام بن خویلد پدر زبیر، برادران حضرت خدیجه می باشند.

۱- . تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۱۸.

۲- . تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۸۴.

۳- . تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۱.

۴- . السیرهْ النبوّیهْ، ابن هشام، ج۱، ص۱۲۲.

خواهران او عبارتند از: هاله دخترخویلد، رقیه دختر خویلد، خالده دختر خویلد.(۱) و طاهره دختر خویلد.(۲)

ولادت

ام المؤمنین خـدیجه در بهترین سـرزمین از قطعات زمین که مکه مکرمه است، سه سال قبل از عام الفیل به دنیا آمد. در بهترین خـانه هـا رشـد کرد و به عفت و کرامت و اخلاـق عـالیه تربیت شـد تـا این که در میان دختران عرب نمونه شـد. او در خانه ی بزرگواری و سـروری و آقایی متولد شد و به اخلاق پسندیده رشد پیدا کرد و به احتیاط و خرد و عفت مشهور گشت؛ اما سال ولادتش را در بحث سن او در زمان همسری اش با سرور انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم متذکر خواهیم شد.

نام گذاری

پدرش او را خدیجه که از اسماء بخشنده است، نامید و از کودکی، عواطف پدر و مادر و خانواده اش را جذب کرده بود.

کنیه

اعراب فرزنـدانشان را از زمـان کـودکی و تولـد آنهـا برای گرامیـداشت و عزت آنـان کنیه می دادنـد. حضـرت خـدیجه را در جاهلیت به علت شدت عفت و پاکی اش به او «طاهره» می گفتند. همان گونه که به او سرور زنان

۱- . المحبر، ص ۱۰۰.

۲- . الاصابهْ، ج۸، ص۲۲۴.

قریش می گفتند و این به خاطر بهره مندی از صفات عالیه و گرایش های شریفه او بود.

ویژگی های شخصی

هیچ صفت نیک یا گرایش شرافتمندانه ای نبود که بدان به قله های کمال بتوان رسید مگر این که همه در وجود ام المؤمنین خدیجه موجود و از صفات بارز او بود.

ایمان محکم به خدای متعال

ام المؤمنین به خدای متعال ایمانی آورد که هیچ شکی در آن نبود و در اطاعت خدای متعال بزرگ ترین اخلاص را داشت. هنگامی که به خدا ایمان آورد و پرستش بت و بتکده را به دور انداخت و آن را ناچیز شمرده و تمسخر کرد، مورد خشم قریش قرار گرفت. او به خدا روی آورد و اولین کسی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد و دعوت او را پاسخ داد. به گفته راویان، حرزی را آموخت که با آن خود را حفظ می کرد:

«یا حَیُ یا قیّوم، برحمتک أستغیث فأغثنی ولا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبدا و أصلح لی شأنی کلّه».(۱)

و این حاکی از ایمان عمیق او به خدا و انابه به او است.

نیروی اراده

ویژگی دیگر ام المؤمنین خدیجه این بود که اراده ی نیرومندی داشت که

۱- . بحارالانوار، ج۹۴، ص۲۲۴.

در برابر حوادث بزرگی که او را احـاطه می کرد، سـر خم نمی کرد. هنگامی که اسـلام خود را اعلام کرد و دعوت مبارک را پـذیرفت و آن چه از ثروت کلانـی که مالـک آن بود، برای کمـک به اسـلام و شـالوده پایه های آن تقـدیم کرد و توجهی به نیروی مخالف زن و مردی که با تمام توان در برابر او ایسـتاده بودند، نکرد بلکه شـجاعت و فعالیت او برای کمک به همسرش و کوشـش و تحمل رنـج ها افزوده شد و در خود، تصـمیم و نیرو و فعالیت را برای ادامه انجام رسالت پروردگارش برانگیخت. او از بـانوان جاویـدی است که صـفاتش او را از بقیه زنان متمایز کرده است. در حـدیثی از ابی الحسن اول علیه السـلام آمـده است که رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «خدای متعال در بین زنان چهار زن را برگزید: مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه».(۱)

شکیبایی

پس از آن که ام المؤمنین خدیجه رسالت اسـلام را پذیرفت، سـختی های فراوانی متحمل شد؛ از مردم فحش و دشـنام شـنید و زنان از او دوری گزیدند امّا ایشان به صبر وشـکیبایی روی آورد و کار خود را به خدای متعال واگذار کرد و آن چه از رنج و درد به او می رسید، برای خشنودی پروردگار تحمل می کرد.

عفت

یکی از صفات نیکوی خدیجه ام المؤمنین عفت اوست. به اجماع همه

۱- . بحارالانوار، ج۱۶، ص۲ و حدیث ۵.

راویـان، او از عفیف ترین و پـاک ترین زنـان قریش بود و در پاکی و سـلامت، ضـرب المثل جامعه جاهلی شـد؛ جامعه ای که اکثر زنان آن از هر صفت شایسته ای که باید هر زنی از آن بهره مند باشد، بی نصیب بود.

بخشندگی

ام المؤمنین خـدیجه از بخشـنده ترین مردم بـود. مبـالغ زیـادی را به مسـلمانانی که توسـط قریش شـکنجه می شدنـد و از همه حقوقشان محروم شده بودند، می بخشـید. ایشان سـخاوتمندانه به بیچارگان انفاق می کرد و به رفع نیازهای آنان می پرداخت. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بنی هاشم در شعب

ابیطالب محصور بودند و قریش آنان را مجبور به اقامت در آن جا کرده بودند تا بمیرند، حضرت خدیجه نقش مهمی در انفاق به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بنی هاشم داشت.

از بزرگواری و کرامت او این که به حلیمه سـعدیه دایه پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم ، چهل گوسـفند و یک شتر با کجاوه بخشید.(۱)

علاقه او به تجارت

حضـرت خـدیجه میـل زیـادی به تجـارتی که در مکه رایـج بود، داشت و فعـالیت تجاری او در مکه انجام می شـد؛ وی از راه تجـارت ثروت زیـادی پیـدا کرد تـا این که در رأس تجـار مکه قرار گرفت، به طوری که ثروت هیـچ زنی در مکه به ثروت او نمی رسید. گروهی از مکیان بودند که با اموال او به

۱- . النهایهً فی غریب الحدیث، ج۵، ص۲۱۵.

عنوان مضاربه بر طبق شرط در تعیین سود کار می کردند که در بحث آینده به طور مشروح آن را بیان می کنیم.

آنچه ذکر شد برخی از ویژگی های ام المؤمنین خدیجه بود که او را از سایر زنان قریش و غیرقریش ممتاز کرده بود.

منزلت او در جاهلیت

ام المؤمنین خدیجه در جاهلیت مقام ممتازی در بین قریش قبل از اسلام داشت. او را طاهره و بانوی قریش می نامیدند.(1)

مقام حضرت خدیجه

اشاره

ام المؤمنین خدیجه از جایگاه ویِژه ای در اسلام برخوردار است، زیرا ایشان از کسانی است که در برپایی و استحکام پایه های اسلام سهیم بوده و نقش ارزنده ای در نشر اسلام در شرایط نامساعد ایفا می کرد. قریش برای جنگ با اسلام و خاموش کردن نور آن متحد شده بودند. در این شرایط سخت برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یار و یاوری جز ابی طالب و حضرت خدیجه نبود؛ کسانی که با فداکاری های آنان اسلام درخشید و استوار به راه خود ادامه داد.

برای حضرت خدیجه سلام الله علیها افتخارات زیادی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. سلام از جانب خدای متعال به حضرت خدیجه سلام الله علیها

مقام او نزد خدای متعال، در تجلیل پروردگار از ستایش ستایش کنندگان

۱- . سیر اعلام النبلاء، ج۲، ص۱۶۱؛ الصحیح، ج۲، ص۱۹۱.

و وصف توصیف کنندگان مشخص است. خدای متعال به جبرئیل دستور می دهد که سلام و تحیات او را توسط بنده و رسولش به او برساند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را ابلاغ کرد، روح شریفش پر از خوشحالی شد. در پاسخ گفت: خدا خود سلام است و از او سلام و به او سلام و بر جبرئیل سلام.(۱)

خدای متعال این مدال شریف را به گردن وی انداخت و او را به تحیات و الطاف خود برای بزرگداشت او به جهت خدمتش به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و اخلاص او به دینش و بخشش همه ی اموالش برای کمک به اسلام، اختصاص داد.

۲. خانه ی او در بهشت

ام المؤمنین به بالاترین درجه و مکان در فردوس اعلی بهره مند شد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جانب خدای متعال به او بشارت داد که برای او خانه ای در بهشت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مأمور شدم به خدیجه بشارت خانه ای از مروارید در بهشت بدهم که در آن جا نه صدایی هست و نه رنجی».(۲)

این خانه ی بلند را خدای متعال به خدیجه وعده داد.

شاعر می گوید:

بَیتُ خُوَیلِدِ المُکَرَّمْ

الماجِدِ المُؤَیَّدِ المُعَظَّمْ

لَها مِنَ الجَنَّهِ بَیتٌ مِنْ قَصَبْ

لاَ صَخَبٌ فیهِ وَ لاَ نَصَبْ

۱- . اصابهْ، ج۴، ص۴۰۸؛ صفوهْ الصفوهْ، ج۲، ص۳؛ سیرأعلام النبلاء، ج۲، ص۱۱۳.

۲- . بحارالانوار، ج۱۶، ص۷ و حدیث ۱۲؛ تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۲.

وَ هذِهِ صورَهُ لَفظِ الخَبَرِ

عَنِ النَّبِیِّ المُصْطَفی المُطَهَّرِ

دختر خویلـد گرامی، بزرگوار و حمایت کننـده بزرگ است. برای او در بهشت خانه ای از مروارید است که در آن نه صدایی و نه رنجی است.

این ظاهر لفظ خبر از پیامبر برگزیده پاک است.

خـدای متعال به ام المؤمنین بالاترین نوع احترام و عظمت را وعـده داد. پس برای قـدردانی از جهاد او و رنج هایی که از زن و مرد قریش دیـده بـود، بزرگ تریـن و گرامی ترین خـانه را در فردوس اعلی برای او بنـا کرد؛ همـان طـور که نـام او را در دنیا جاوید و سیره ی عطرآگین او را برای زنان مسلمین در تمام دوران و زمان الگو قرار داد.

احترام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خدیجه

پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم برای ام المؤمنین خـدیجه احترام و ارزش فراوانی قائل بود و در احادیث زیادی مقام و منزلت بزرگ او را ستوده است از جمله:

۱. آن حضـرت صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: «بهترین زنان جهان، مریم دختر عمران و آسـیه دختر مزاحم و خـدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد است».(۱)

۲. ابن عباس روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر روی زمین چهار خط کشید و فرمود: آیا می دانید این ها چیست؟ گفتنـد: خدا و رسولش بهتر می دانند. پس فرمود: برترین زنان بهشت، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم هستند.(۲)

۱- . مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۵۴؛ تاریخ بغداد، ج۹، ص۴۱۱ و حدیث ۵۰۰۸.

۲- . تفسیر قرطبی، ج۲، ص۱۳۲۵؛ اسد الغابهْ، ج۵، ص۴۳۷.

این بانوان خود را برای خدای متعال خالص کردند و به سوی او انابه و توبه کردند، پس خدا هم آنان را بر تمام زنان دو عالم برتری داد و مقام بلندی را در بهشت برین به آنان اعطا نمود.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چهار زن سروران زنان عالمِ خود هستند. مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و فاطمه از آنان بهتر است.(۱)

۴- عایشه روایت کرده و گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که اسم خدیجه مطرح می شد، از تعریف و تمجید او و استغفار برای او خسته نمی شد. روزی نام او برده شد و غیرت من به جوش آمد. به او گفتم خدای متعال عوض آن را در پیری به تو داده است. دیدم سخت غضبناک شد و من از ذهنش ساقط شدم و نزد خود گفتم: خدایا! اگر تو غضب رسولت را از من بردی، دیگر به بدی او را یاد نمی کنم. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وضع ما را دید، فرمود: چه گفتی؟ به خدا روزی به من ایمان آورد که مردم به من کافر بودند و مرا پناه داد، هنگامی که مردم مرا طرد کردند و از او خدا به من فرزند داد و تو را از من محروم کرد. گفت: با این گفتار یک ماه با من آمد و شد نکرد.(۲)

این بود بعضی اخباری که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره تمجید از خدیجه و عزت او وبرتری وی بر دیگر زنان نقل شده است.

ص: ۲۴

۱- . تفسیر روح المعانی، ج۳، ص۱۵۵.

۲- . تاریخ اسلام، ذهبی، ج۱، ص۲۳۸؛ تاریخ دمشق، ج۳۶، ص۱۹۵.

افتخار حضرت زهرا(ع) به مادرش

سرور زنـان، فـاطمه زهرا سـلام الله علیهـا به مـادر گرامی اش خـدیجه افتخـار می کنـد و می گویـد: «من دخـتر خـدیجه کبری هستم».(۱)

شیـخ بطحاء درباره ی ام المؤمنین خـدیجه سـلام الله علیها فرمود: زنی است کامله، مبارك و فاضـله که از ننگ می ترسـد و از کار زشت پرهیز می کند.(۲) حضرت ابوطالب در خواستگاری حضرت خدیجه برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه ای فرمود: «من دختر شـما را که دارای سـخا و عفت و از هر جهت معروف به برتری کاملی است، خواسـتگاری می نمایم».(۳) ام المؤمنین خـدیجه در بین زنـان قریش در عفت و پـاکی و احترام شخصـی یگانه بود. او نه تنها باعث افتخار زنان قریش بلکه باعث افتخار همه ی زنان دنیا بود.

افتخار امام حسن(ع) به جدّه اش

از افتخارکنندگان به خدیجه، نوه اش امام حسن علیه السـلام ریحانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. هنگامی که معاویه سـتمگر در کوفه خطبه خواند و به وصـی رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم و دروازه شـهر علم او امام امیرالمؤمنین علیه السـلام و امام حسن علیه السـلام ناسـزا گفت، امام حسـین علیه السلام برخاست تا پاسخ او را بدهد. امام حسن علیه السلام مانع او شد و به او رو کرد و فرمود: «ای گوینده ی نام علی! من حسن و پدرم علی است، تو معاویه و پدرت صـخر است، مادر من فاطمه و مادر تو

۱- . الأنوار الساطعهْ فی خدیجه سلام الله علیها ، ص۳۶۹ و نقل از فضائل ابن شاذان، ص ۸۰.

۲- . بحارالانوار، ج۱۶، ص۵۶.

۳- . بحارالانوار، ج۱۶، ص۶۹.

هند، جدّ من رسول الله و جدّ تو حرب و جدّه من خدیجه و جدّه ی تو قتیله است؛ پس خدا لعنت کند هر که را که گمنام تر و از لحاظ حسب ضعیف تر و شر او بیشتر و کفر و نفاق او سابقه دارتر است».(۱)

افتخار امام حسن علیه السلام به اصل و نسب خویش به خصوص حضرت خدیجه سلام الله علیها نشان از بزرگی وعظمت ایشان است.(۲)

امام حسین علیه السلام به جدّه اش خدیجه پیش روی جنایت کاران خونریز اهل کوفه در صحرای کربلا افتخار می کند و می گوید: «آیا می دانید که جدّه ی من خدیجه، اول زن از این امت است که اسلام را پذیرفته است».(۳) او باعث فخر و افتخار اهل بیت علیهم السلام و از مجاهدین (جهادکننده) اولیه در برپایی پایه های اسلام بود.

امام زین العابدین و سید السّاجدین علیه السلام به جدّه اش سرور زنان فاطمه زهرا و جدّه دیگرش ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها افتخار می کرد و می گفت: «من فرزند فاطمه زهرا، فرزند خدیجه کبری هستم».(۴)

در بعضی از دعاهایش فرموده «خدایا بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و خدیجه کبری و حسن مجتبی و حسین شهیدکربلا و علی بن الحسین زین العابدین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی بن جعفر الکاظم و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی

۱- . مقاتل الطالبین، ص۴۶؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص۴۹.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۴، ص۱۱۶.

۳- . ارشاد، ص ۱۷۰؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص ۵۰؛ اللهوف، ص۱۴۶.

۴- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۷۴.

التقی و علی بن محمد النقی و الحسن بن علی العسکری و الحجهْ القائم المهدی الامام المنتظر صلوات الله علیهم اجمعین درود بفرست».[1]

همانا امام علیه السلام او را قرینه بزرگانی قرار داده که سروران خلق در روی زمین می باشند.

امام حسن عسگری علیه السلام بر جدّه اش زهرا و بر حضرت خدیجه سلام الله علیها درود فرستاد و فرمود:

اللّهُمَّ وَ کَما جَعَلْتَها اُمَّ أئِمَّهِ الْهُدی وَ حَلیلَهَ صاحِبِ اللِّواءِ، الْکَریمَهَ عِنْدَ الْمَلأِ الأعْلی، فَصَلِّ عَلَیْها وَ عَلی اُمِّها خَدیجهَ الْکُبْری صَلاهً تُکْرِمُ بِها وَجْهَ أبیها مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ تُقِرُّبِها أعْیُنَ ذُرِّیَّتِها؛ وَ أبْلِغْهُمْ عَنّی فی هذِهِ السّاعَهِ أَفْضَلَ التَّحِیَّهِ وَالسَّلَام؛[2] خدایا! همان گونه که او را مادر امامان هدایت کننده قرار دادی و محرم صاحب پرچم کسی که در ملاء اَعلی ارجمند است، پس بر او و مادرش خدیجه کبری درود بفرست. درودی که روی پدرش محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بشاش کند و چشمان ذریه اش را روشن نماید و از من در این ساعت بهترین تحیت و سلام را به آنان برسان.

همان گونه که در بیشتر زیارات ائمه آمده است و در زیارت امام حسین علیه السلام است:

«السَّلامُ عَلَیْکَ یابْنَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ، السَّلامُ عَلَیْک یابْنَ خَدیجَهَ الْکُبْری».

ص: ۲۷

۱- . مهج الدعوات، ص۲۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۱، ص۷۴.

زندگی زمان جاهلیت

اشاره

ام المؤمنین خدیجه بخشی از زندگی اش را در جامعه جاهلی که غرق در گناه بود، سپری کرد و با عقل نافذ خود گمراهی آن جامعه و نبودن آداب راه و محاسن اخلاق را درک کرد. در آن جا حتی سایه ای از تمدن انسانی وجود نداشت و به جای آن روح قبیله گری که در آن حمله و جهل و ستم حکم فرما بود، وجود داشت.

برخی گناهان جامعه جاهلی و تخلف فکری و مدنی آن به شرح زیر است:

پرستش بت ها

اشاره

بدترین نوع انحطاط و گمراهی در جامعه جاهلی اعتقاد به بت هایی بود که خود آنها را ساخته و آن را خالق و آفریننده ی این عالم می دانستند یا این که آنها را به خدا نزدیک کرده تا در قضای مهم امور انسان وساطت نمایند. مکه قلعه ی بت ها شده بود و به دیوار کعبه مقدسه سیصد وشصت بت که مربوط به قبایل ساکن در مکه بود، آویزان کرده بودند و با ذلت و خضوع به آنان متوسل می شدند تا ناراحتی ها و حوادث را از آنان دفع نماید به طوری که برای تقرب به آنان قربانی می کردند. بزرگ ترین بت هایی که مورد تعظیم قریش بودند عبارتند از: هبل، اساف، نائله، عزی، مناهْ و لات.

بت هبل را «عمرو بن هیت» آورد. ابوسفیان پدر معاویه و جدّ یزید هبل

را مقدس می دانست و آن را بزرگ می شمرد.(۱) چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کعبه را طواف کرد و ندای اسلام را سر داد و فرمود:

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْک، لَبَّیْک لاَ شَرِیْکَ لَکَ لَبَّیْک، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لاَ شَرِیْکَ لَکَ لَبَّیْکَ».

ابوسفیان ناراحت شد و خدای خود را ستود و گفت: إِعْلُ هُبل، پاینده باد هُبَل.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خدا برتر و بزرگ تراست.

آنانی که کعبه را طواف می کردند از اساف شروع کرده سپس طوافشان را به نائله ختم می کردند.(۲)

قرآن کریم به بت های سه گانه عُزّی، مناةً و لات اشاره می کند و می فرماید:

(أَفَرَأَیْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّی * وَ مَنَاهَ الثَّالِثَهَ الْأُخْرَی)؛(۳)

پس به من از لات و عزّی [دو بُت خویش] خبر دهید * و منات، سومین [بُت] دیگرتان [که شما آنان را تمثال فرشتگانی به عنوان دختران خدا می پندارید].

قریش در حالت برهنه طواف می کردند و به جای دعا و تسبیح سوت می کشیدند و کف می زدند آن گونه که از ابن عباس در تفسیر گفتار خدای متعال وارد شده است:

وَ مَا کَانَ صَلاَتُهُمْ عِندَ الْبَیْتِ إِلَّا مُکَاءً وَ تَصْدِیَهً؛(۴) نمازشان نزد خانه

۱- . اخبار مکه، ج۱، ص۱۰۰.

۲- . قسم مکه معظمه، ص۵۴.

۳- . نجم، آیات ۱۹ و ۲۰.

۴- . انفال، آیه ۳۵.

خدا چیزی جز سوت زدن و کف زدن نبود و این حاکی از میزان سماجت آنان در جهل است.

برخی از بزرگان و متفکرین عرب که پرستش بت ها را رد می کردند عبارتند از:

۱- امرؤ القیس

وی شاعر دوره ی جاهلی بود. می گویند برای انتقام خون پدرش از منزل خارج شد و به بت ذوالخلصه که بسیار مورد احترام بود رسید و با ازلام قرعه کشی کرد و تیر به نهی او از جنگ با خونخواهی پدرش خارج شد و آن را سه بار تکرار کرد؛ سپس تیرها را جمع کرد و شکست و به صورت بت زد و او را دشنام داد و گفت: اگر پدرت کشته شده بود، مانع من نمی شدی. سپس برای خونخواهی پدرش برگشت در حالی که می گفت:

لَو کُنتَ یا ذا الخلَصِ المَوْتورا

مِثْلی و کانَ شَیْخُکَ المَقْبُورا

قَتْلِ العُداهِ زُورا لَمْ تَنْهَ

عَنْ(۱)

اگر به تو هم ای ذالخلص ستم شده بود و مانند من پدرت کشته شده بود، از کشتن دشمن باطل نهی نمی کردی.

۲- غاوی بن عبدالعزی

او نیز بر بتی به نام سواع گذشت و دید که دو روباه پیش روی او چیزی می خورند. سپس برآن بت بالا رفتند و بر سر آن بول کردند. پس بت را مسخره کرد و گفت:

۱- . اغانی، ج۸، ص۶۸؛ اصنام ابن کلبی، ص۳۵.

أَرَبٌّ یَبولُ الثُّعْلُبانُ بِرَأسِهِ

لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بالَتْ عَلَیهِ الثَّعالبُ(۱)

آیا بتی که روباهان بر سر او بول کنند، پروردگار است؟ همانا کسی که روباه ها بر سر او بول کنند، ذلیل است.

۳- زید بن عمرو بن نفیل

زید بن عمرو پرستش بت ها را محکوم کرد و آن را هجو دانست و گفت:

عَزَلْتُ اللّاتَ وَ العُزّی جَمیعا

کَذلِکَ یَفعلُ الجَلْدُ الصَّبُورُ

فَلَا العُزّی أدینُ وَ لَا ابْنَتَیْها

وَ لا صَنَمَیْ بَنی عَمروٍ أَزُورُ

وَ لا هُبَلًا أدینُ وَ کانَ رَبّا

لنا فی الدَّهْرِ إِذْ حِلْمی یَسیُر

عَجِبتُ و فی اللّیالی مَعَجَباتٍ

و فی الأَیّامِ یَعْرِفُها البَصیرُ

لات و عزی را همه کنار گذاشتم، اینگونه با ثبات عمل می کند.

پس نه به عزی گرایش دارم و نه به دو فرزندش و نه بت های بنی عمرو را دیدار می کنم.

همچنین نه به هبل گرایش دارم و نه پروردگار ما در روزگار بوده هنگامی که بردباری ام را از دست می دهم.

تعجب کردم و در شب ها شگفتی هایی است و در روزها افراد بینا آن را می شناسند.

گویا او وارد آیین یهودیت و نصرانیت نشد و از قومش گوشه گیری کرد و گفت: پروردگار ابراهیم را پرستش می کنم. به خانه کعبه تکیه می کرد و خطاب به قریش می گفت: «ای گروه قریش! به آن کسی که جان زید بن عمرو در دست او است، هیچ کس به جز من به دین ابراهیم نیست».

۱-. شواهد المغنی، سیوطی، ص۱۰۹.

او می گفت: خدایا! اگر من می دانستم کدام راه نزد تو برای پرستش تو محبوب تر است، از آن راه تو را پرستش می کردم ولکن من نمی دانم. این شعر را به او نسبت داده اند.

أَرَبّا واحِدا أمْ ألفَ ربٍّ

أدینُ إِذا تُقِسِّمَتِ الاُمورُ

آیا به یک پروردگار یا هزار پروردگار گرایش پیدا کنم وقتی امور تقسیم می شود؟

۴- اعرابی

از مسخره کنندگان بت ها اعرابی بود که به ساحل جدّه رسید و به بتی به نام سعد روی آورد تا به آن تبرک جوید. چون به نزدیک آن رسید، شترش از او رمید پس سنگی را برداشت به بت زد و به او گفت: خدا تو را مبارک نگرداند که شتر مرا فرار دادی.

پس به دنبال شتر رفت تا او را پیدا کرد و برگشت و گفت:

أَتَینا إِلی سَعْدٍ لِیَجمَعَ شَمْلَنا

فَشَتَّتَنا سَعدٌ فلا نَحْنُ مِنْ سَعْدِ

وَ ما سَعْدُ إِلاَّ صَخْرةٌ فی تَنوفَهٍ

مِنَ الْأَرضِ لایَدعو لِغَیٍّ وَ لا رُشْدِ(۱)

به سوی سعد آمدیم تا پراکندگی ما را جمع کند. سعد ما را متفرق کرد و ما از سعد نیستیم.

سعد جز صَخره ای در بیابان نیست که نه برای گمراهی و نه برای رشد آن رانمی خوانند.

۱- . اصنام، ص۳۷.

۵- خزاعی بن عبد

خزاعی بن عبد مزنی خادم بت «مزینةً»، از پرستش آن خودداری کرد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شتافت، اسلام را پذیرفت و گفت:

ذَهَبتُ إلی نَهْمٍ لأَذبَحَ عِندَهُ

عَقیرهَ نُسکٍ کالَّذی کُنْتُ أَفْعَلُ

فَقُلتُ لِنَفْسی حینَ راجَعتُ عَقلَها

أهذا إِلهٌ أبْکُمٌ لَیسَ یَعقِلُ

أَبَیْتُ فَدینی الیَومَ دینُ مُحَمّدٍ

إِلهُ السَّماءِ الماجِدُ المُتَفَضِّلُ

نزد بت نهم رفتم که قربانی را ذبح کنم همانطوری که این کار را انجام می دادم.

وقتی به عقل خود مراجعه کردم به خود گفتم: آیا بتی که گنگ است و عقل ندارد خدا است؟!

از آن روی گرداندم و دین من امروز، دین محمد و دین خدای بزرگ آسمان ها است.(۱)

۶- عبدالرحمن

چون خبر ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عبدالرحمن بن ابی سبرةً رسید، بت فراص را خراب کردو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد، اسلام آورد و گفت:

تَبِعتُ رَسولَ اللهِ إِذْ جاءَ بالهُدی

وَ خَلَّفْتُ فَرّاصا بدارِ هَوانِ

شَدَدتُ عَلَیهِ شَدَّهً فتَرَکتُهُ

کَأَنْ لَم یَکُنْ و الدَّهرُ ذو حَدَثانِ

و لَمّا رَأَیتُ اللهَ أَظْهَرَ دینَهُ

أَجَبْتُ رَسولِ اللهِ حینَ دَعانی

فَأَصبَحتُ للاسْلامِ ماعِشْتُ ناصرا

وَ أَلقَيْتُ فیهِ کَلْکَلی و جِرانی

ص: ۳۳

۱- . اصنام، ص۳۹.

فَما مُبلِغٌ سعدَ العَشیرهِ أَنَّنی

شَریتُ الَّذی یبقی بِآخَرَ فانِ

وقتی رسول خدا با هدایت آمد، از او پیروی کردم و با فراص مخالفت کردم.

سخت تصمیم گرفتم و آن را ترک کردم که گویا نبوده است و روزگار دارای حوادث است.

چون دیدم خدا دینش را آشکار کرده و وقتی رسول خدا مرا خواند، پاسخ دادم.

پس تا زنده ام یار اسلام هستم و خود را وارد آن کردم چون کلکلی و جرانی.

چه کسی این خبر را به سعد العشیره می رساند که من آن را که باقی است، به آن کسی که فانی است، برگزیدم.(۱)

شکستن بت ها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قبل از این که به رسالت برگزیده شود، همانند جدش شیخ الانبیاء ابراهیم علیه السلام - به از بین بردن بت ها اقدام کرد. امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است: من و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتیم تا به خانه کعبه رسیدیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر کتف من بالا رفت. چون ضعف مرا دید، پائین آمد و نشست و فرمود: به کتف من بالا برو؛ پس بر کتف او بالا رفتم و سپس با من از جا برخاست من تصور می کردم که اگر می خواستم به افق آسمان دست یابم، می توانستم. پس بر دیوار خانه بالا رفتم و در آنجا تمثال هایی از روی و مس بود، از چپ و راست و جلو و از پشت آن را حرکت می دادم تا بر آن فائق آمدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: آن را از جا بکن. آن را کندم و شکستم چون شکستن شیشه؛ سپس پائین آمدم. پس من و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از

۱- . ربیع الابرار، ج۲، ص۱۲۴.

یکدیگر سبقت می گرفتیم تا در خانه ها پنهان شدیم از ترس این که کسی از مردم ما را نبیند.(۱)

چون خدا بنده و رسولش را پیروز کرد و فتح مبین را نصیب وی نمود و مکه فتح شد، بر کعبه مقدسه سیصد وشصت بت آویزان بود که قبایل عرب آنان را بدون خدا می پرستیدند، از جمله آنان نائله، اساف، مناهْ، ذو الخلصه، ذوالکنی، ذوالشرف والا قیصر، نهم، سمیر و غیر آنان بودند.(۲)

سرور بت ها هبل بود و آن خدای ابوسفیان و از مس بود و با میخ های آهنین محکم شده بود. امام امیرالمؤمنین بر کتف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بالا رفت و آن را حرکت داد و به زمین افکند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این گفته خدا را می خواند:

(جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقا)؛(۳) حق آمد و باطل نابود شد. یقینا باطل نابودشدنی است.

سپس امام بقیه بت ها را بیرون انداخت و به این طریق زباله هایی که بیت اللّه الحرام را آلوده کرده بودند، از بین برد.(۴)

بت هایی که قریش به عنوان خدا پرستش می کردند عامل ضعف فکری و سماجت در جهل و کودنی آنها بود. اما ام المؤمنین خدیجه که خدای متعال او را به حق هدایت کرد و به او ایمان بخشید، شاهد بود که قریش چگونه در گمراهی و جهل در پرستش بت ها هستند پس از آنان روی گرداند و به

۱- . صفوهْ الصفوهْ، ج۱، ص۱۶۳؛ مسند احمد حنبل، ج۱، ص۸۴.

۲- . مستدرک حاکم، ج۲، ص۲۲۶.

۳- . اسراء، آیه ۸۱.

۴- . حیاهْ المحرّر الاعظم محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ج۱، ص۳۷.

خدای متعال ایمان آورد و پیروی آیین ابراهیم را گردن نهاد و به شریعت او تقرب جست.

زنده به گور کردن دختران

پدیده دیگری از وحشیگری جامعه جاهلی آن روز زنده به گور کردن دختران بود. وقتی زن زمان زایمانش فرا می رسید، در کنار او حفره ای می کندند و زنی بالای سر او می نشست؛

اگر دختر متولد می شد، آن را در آن حفره می انداختند و اگر فرزند پسر بود او را نگه می داشتند. شاعر در این باره می گوید:

سَمَّیتُها إِذْ وُلِدَتْ تَموتُ

وَ القَبرُ صِهْرٌ ضامِنٌ زَمِیتُ(۱)

وقتی متولد شد. گفتم: بمیر و قبر، دامادی است که ضامن آرامش است.

خدای متعال فرموده است:

(وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّا وَ هُوَ کَظِیمٌ).(۲)

هر گاه به یکی از آنان بشارت دهند، دختر نصیب شان شده، صورتش سیاه می شود و به شدت خشمگین می گردد.

خدا فرموده است:

(وَ إِذَا الْمَوْءودَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ)؛(۳)

در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود به کدامین گناه کشته شدند.

همانطور که برخی از آنان فرزندان خود را از ترس فقر و نداری می کشتند.

خداوند می فرماید:

۱- . مجمع البحرین، ج ۱۰، ص۴۴۴.

۲- . نحل، آیه ۵۸.

۳- . تکویر، آیه ۸ و ۹.

(وَ لاَ تَقْتُلُوا أَوْلاَدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئا كَبِيرا)؛(۱)

فرزندانتان را از ترس فقر نکشید. ما آنان و شما را روزی می دهیم، مسلما کشتن آنان گناه بزرگی است.

زندگی اقتصادی

زندگی اقتصادی بسیاری از مردم بد بود به طوری که بیشتر ساکنین جزیره را زشتی فقر فرا گرفت، به طوری که به سختی زندگی می کردند. سرور زنان عالم پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه تاریخی جاوید خود «فدک» زندگی آنان را چنین توصیف کرد؛ فرمود: شما آب آلوده با بول شتران را می نوشیدید و از برگ و پوست درختان تغذیه می کردید.

فقر و بدبختی آنان به گونه ای بود که حشراتی را می خوردند که حیوانات نمی خوردند، آب آلوده می نوشیدند، کسانی که قدرت بیشتری داشتند کالاهای ارزنده را از دیگران می ربودند.

مورخین شکل تأسف باری از جنگ هایی که بین قبایل رایج بود و آثار زشتی که در جان و مال مردم باقی گذاشته را به تصویر کشیده اند.

معاملات ربوی در مکه شایع بود و سود ربوی به زشت ترین نوع آن جریان داشت؛ دینار به دینار و درهم به درهم و مکیان این نوع ربا را از انواع خرید و فروش می دانستند و چون اسلام ربا را حرام کرد، قریش با تمام نیرو به مبارزه با اسلام برخاستند. اولین رباخور ابوسفیان بود که سخت ترین کس از اهل مکه بود و چون منافع ربوی او در خطر بود، با

۱- . اسراء، آیه ۳۱.

اسلام به مقابله برخاست.

خواری و ذلت

جهـان عرب در بردگی و خواری به سـر می برد و زیر پای اسـتعمارگران کسـری و قیصـر له شـده بود؛ خواری و ذلت به بیشتر منـاطق عربی سـایه افکنـده بود. سـیده زنـان عـالم حضـرت زهرا سـلام الله علیهـا وضع اجتمـاعی آنـان را در خطبه اش اینگونه توصیف می کند ومی فرماید: «شما مردم بر کنار پرتگاهی از آتش بودید، مانند جرعه ای آب برای تشنه و مجال و فرصتی در دسترس هر طمع کـار و آتش زنه ای حقیر به دست فردی شـتابناك و لگـدكوب رونـدگان و قـدم هـا بودیـد. در وصف حـال جامعه شان می فرمایـد: خوار و رانـده شـده بودیـد، می ترسـیدید که مردمان شـما را در رباینـد تا خدای متعال به دست محمد صلی الله علیه و آله وسـلم شـما را نجات داد، بعد از آن که از دست شـجاعان و از گرگ های عرب و از سـرکشان اهل کتاب بلاها کشید».

این وصف دقیق، اوضاع اجتماعی عصر جاهلی را به روشنی بیان می کند.

بی سوادی

بی سوادی در بیشتر شـهرها و روستاهای عربی رایج بود و برای تعلیم زمینه ای مساعد نبود. چون خدای متعال فتح و پیروزی را در جنـگ بـدر نصیب رسولش محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم کرد و قریش را خوار و ذلیـل و گروهی از آنـان را به ذلت اسارت درآورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای کسانی که امکان پرداخت فدیه را نداشتند، مقرر فرمود که به جای آن ده نفر از مسـلمانان را خوانـدن بیاموزنـد و این دلالت بر میزان اهتمام بلیغ پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم در نشـر تعلیم و اشاعه

ص: ۳۸

آن بین مسلمانان دارد.

این هم نشانه دیگری از عقب افتادگی در جامعه جاهلی بود که ام المؤمنین خدیجه با آگاهی شاهد آن بوده است.

حلف الفضول

پدیـده ای است که عرب و اهـالی مکه به آن افتخار می کننـد و آن حلف الفضول است که از مهم ترین حوادث اجتماعی آن زمـان است. اساس این پیمان یا حزب، یاری و کمک به ضـعیف و حمایت از حقوق افراد غریب و اقلیت بردگان و بیچارگانی بود که در مکه سکونت داشتند. این پیمان در زمان قبایل «جرهم» که در مکه بودند، برپا شد و در زمان قریش ادامه پیدا کرد.

حلف الفضول در منزل عبـدالله بن جـدعان از بزرگان قریش برگزار شـد و پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم هم درآن شـرکت کرد و فرمـود: «من در منزل عبـدالله بن جـدعان در حلـف الفضول حاضـر بودم و اگر در اسـلام مرا به آن دعوت کننـد، به آن پاسخ می دهم».(۱)

قابل ذکر است که مشاجره ای بین سـرور آزادگان امام حسـین علیه السلام و ولید بن عتبهْ بن ابی سفیان که امیر مدینه از طرف عمویش معاویه بود، رخ داد. این شـخص رذل، امام حسین علیه السلام را تحت فشار قرار داد. امام به او فرمود: «به خدا سوگند باید به من انصاف دهی یا این که شمشیر خود را برمی دارم و در

ص: ۳۹

۱- . بحارالانوار، ج۸۳، ص۲۵۶.

مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می ایستم و مردم را به حلف الفضول دعوت می کنم».

ابن زبیر حاضر بود و گفت: به خدا سوگند می خورم اگر حسین دعوت کند، من به او پاسخ مثبت می دهم تا یا به حقش اعتراف کنند یا بمیرم. مسور بن مخرمهً بن زهری و عبدالرحمن بن عثمان تمیمی نیز چنین گفتند. چون ولید گفته های آنان را شنیداعتراف کرد و حق امام حسین علیه السلام را داد.(۱)

دار الندوه

یکی از نشانه های تمدن در مکه، تأسیس دارالندوه بود که قصی بن کلاب آن را تأسیس کرد. قریش در آن به تبادل نظر و مشورت در امور شهر و بیت الحرام می پرداختند. دارالندوه در مکه اهمیت زیادی داشت و مرکز حل اختلافات و دشمنی ها در بین مردم بود. قصی امور این خانه را به فرزندش عبدمناف واگذار کرد و امور آن در اخبار مکه و غیر آن از مصادر تاریخی آمده است.(۲) در این جا بحث ما درباره بعضی از صور زندگی در جاهلیت در زمان صدیقه طاهره ام المؤمنین خدیجه به پایان رسید.

ص: ۴۰

۱- . کامل فی التاریخ، ج۲، ص۴۲.

۲- . بلوغ الارب، ج۲، ص۲۷۲.

تجارت و ازدواج

اشاره

تاریخ درخشان مفاخر سرور زنان، خدیجه، از مضاربه اموالش با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سود سرشار از تجارتش شروع شد؛ سپس به ازدواجش با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و واگذاری ثروت کلانش به اسلام که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را در راه تثبیت دعوتش هزینه کرد، ختم شد.

این دوره از زندگی پربار او به فضیلت ایمان، جهاد، فداکاری، طهارت، عفت و علّو شخصیت آمیخته بود.

مضاربه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با اموال خدیجه

مورخین و راویان احادیث، شیوه های مختلفی از تجارت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با اموال ام المؤمنین خدیجه بیان کرده اند. شاید دقیق ترین آن، مطلبی است که مجلسی روایت کرده است:

«خدیجه دختر خویلد بانویی دارای شرف و مال و تاجره بود. قریش مردمی تاجر بودند و خدیجه، مردان را در مالش اجیر

می کرد و با آنان قرارداد کار کردن می بست. چون از صدق گفتار و امانت و ایمان و اخلاق نیک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مطلع شد، شخصی را به همراه غلامش «میسره»، نزد ایشان فرستاد و از او درخواست کرد که اگر با اموالش به شام تجارت کند، سهم او را دو چندان دهد. پیامبر به او پاسخ مثبت داد. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سایه درختی نزدیک صومعه راهبی فرود آمد، راهب به میسره گفت: این مردی که زیر این درخت منزل کرده است، کیست؟

گفت: مردی از قریش از اهل حرم.

آن راهب به وحشت افتاد و حیران گفت: در زیر این درخت فقط پیامبر فرود می آید!

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هر آن چه کالا با خود داشت، فروخت و سود کلانی برد که مانند آن کسی سود نکرده بود و کالایی را که می خواست، خرید و با میسره به سوی مکه برگشت».(۱)

چون به مکه رسیدند میسره با شتاب خود را به خدیجه رساند و او را به سود کلانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دست آورده بود، بشارت داد؛ سپس با تعجب آن چه را از عجایب و غرایب که در سفرش از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دیده بود، از اخبار راهب و سایه انداختن ابر بر او و نگاه کردن آن حضرت با خشوع به آسمان و مناجات او با خدای متعال به ایمان و اخلاص و چیزهایی که اعجاب انسان را برمی انگیزاند، خبر داد.

شگفتی حضرت خدیجه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

به خاطر شناخت خوی نیکو و اخلاق عالی پیامبر جان خدیجه پر از تحسین و تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شد. او می دانست که پیامبر مانند سایر جوانان قریش نیست؛ کسانی که در بازی و لودگی و هرزگی فرو رفته بودند. او کمال و پاکی ذات و سایر محاسن اخلاقی پیامبر را در یافته بود و یقین داشت که او مقام بزرگ و آینده ی درخشانی خواهد داشت.

ص: ۴۲

۱- . بحارالانوار، ج۱۶، ص۸.

ازدواج او با پیامبر(ص)

بزرگـان قریش و صاحبـان ثروت از جملـه عقبهً بن ابی معیـط، الصلـت بن أبی یهـاب، ابوجهـل و ابوسـفیان برای خواسـتگاری خـدیجه اقـدام کردنـد، اما حضـرت خدیجه از آنان روی گرداند، آنان را طرد کرد و به پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم روی آورد. شک نـداشت که او پیامبر فرسـتاده شده از آسـمان به سوی همه ی مردم است، همان کسـی است که انبیاء به او بشارت دادند و می گفت: «خوشا به حال کسی که همسر محمد صلی الله علیه و آله وسلم باشد».(۱)

بوصیری می گوید:

وَرَأَتهُ خَدیَجهُ وَالتُّقی

وَ الزُّهدُ فیهِ سَجیَّهٌ وَ حَباءُ

وَ أَتاها أَنَّ الغَمامَهَ وَ السَّرحَ

أَضَلَّتهُ مِنهُما أَفیاءُ

فَدَعَتهُ إِلی الزَّواجِ وَ ما

أَحسَنَ ما یَبلُغُ المُنی الأَذْکِیاءُ

حضرت خدیجه ویژگی هایی چون پرهیزگاری و ساده زیستی و بخشش را در آن حضرت دید.

خدیجه، محمد را به ازدواج فراخواند و چه نیکو افراد زیرک به آرزوهایشان می رسند.

پیامبر فورا خـدیجه را خواسـتگاری کرد و مهر را خدیجه از اموال خودش فرسـتاد؛ بعضـی قرشـیان تعجب کردند و گفتند: مهر زنان بر مردان است.

ابوطـالب با دلیل محکم این گفته ی آنان را رد کرد و گفت: اگرماننـد پسـر برادر من باشـید، مردان را به بالاترین قیمت طلب می کنند و اگر مانند شما

۱- . بحارالانوار، ج۱۶، ص۲۳.

باشند با شما فقط با مهر زیاد ازدواج می کنند.(۱)

خدیجه بهترین فرد در زمین را اختیار کرد و به این وسیله خوشبخت شد و بر تمام زنان عالم برتری یافت و اگر ایمان کامل او و تقوا و سلامت نفس او نبود به این مقام بزرگ توفیق پیدا نمی کرد.

خطبه ی ابوطالب

ابوطالب با گروهی از بنی هاشم و تعدادی از قریش، نزد عموی خدیجه «عمرو بن اسد» رفتند، او با احترام کامل از آنان استقبال و پذیرایی کرد. ابوطالب خطبه رسایی خواند و گفت: «سپاس مخصوص پروردگار این خانه است که ما را از ذریه ی ابراهیم و در حرم امن و حاکم بر مردم قرار داد و شهری که ما در آن هستیم را مبارک گردانید. این پسر برادر من یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کسی است که مردی از قریش هم شأن او نیست و با هر کس مقایسه شود، از او بزرگ تر است و بر او برتری دارد. هم تراز او در بین مردم نیست؛ اگرچه مال او کم است، امّا به لحاظ صفات پسندیده، انسان ارزشمندی است. او به خدیجه متمایل است و ما آمدیم که او را به رضایت و دستور خودش خواستگاری کنیم. مهر او هر چه درخواست کنید، نقد و مدت دار بر عهده ی من است. به خدای این خانه، او مقامی بزرگ و مسلکی شایع و رأیی کامل دارد».(۲)

عموی حضرت خدیجه، خرسندی خود را نسبت به این وصلت ابراز

ص: ۴۴

۱- . مناقب خدیجه کبری، ص۱۳.

۲- . سیره حلبیه، ج۱، ص۱۳۹.

نمود و از ابوطالب تشکر کرد. سپس مراسم عقد اجرا شد و دعوت شدگان و بقیه افراد قبیله به ابوطالب تبریک گفتند و بنی هاشم از عموی حضرت خدیجه برای پذیرایی و احترام آنان تشکر کردند.

سن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در موقع ازدواج او با ام المؤمنین خدیجه بیست و پنج بود(۱)، ولی راویان در سن ام المؤمنین خدیجه هنگام ازدواجش با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اختلاف دارند. علامه محقق سید جعفر مرتضی عاملی دامت برکاته گفتار مورخین را اینگونه ذکر کرده است که برخی تاریخ نگاران سن ایشان را هنگام ازدواج۲۵ ساله(۲)، عده ای ۲۸ ساله(۳)، بعضی ۳۰ ساله(۴) و عده ای دیگر سن وی را ۳۵ ساله می دانند.(۵) بعضی دیگر ازتاریخ نگاران، سن حضرت را ۴۰ ساله(۶)، ۴۴ ساله(۷)، ۴۵ ساله(۸) و ۴۶ ساله بیان کرده اند.(۹)

نظر سید محقق این است که سن حضرت خدیجه هنگام ازدواج آن گونه که بیهقی و غیر او بیان کرده اند ۲۵ سال بوده است. این را ما در منابع تاریخی که سید جعفر مرتضی دامت برکاته آورده بود، بررسی کردیم.

۱- . دلائل النبوهْ، ج۲، ص۷۱.

۲- . دلائل النبوهْ، ج۲، ص۷۱؛ البدایهْ و النهایهْ، ج۲، ص۲۹۴؛ سیره حلبّیه، ج۱، ص۱۴۰.

۳- . شذرات الذهب، ج۱، ص۱۴؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج۱، ص۳۰۳.

۴- . سیره حلبّیه، ج۱، ص۱۴۰؛ تاریخ الخمیس، ج۱، ص۲۶۴.

۵- . البدایهْ و النهایهْ، ج۲، ص۹۵؛ السیرهْ النبویهْ، ابن کثیر ج۱، ص۲۶۵.

۶- . انساب الاشراف قسم حیاهْ النبی صلی الله علیه و آله وسلم ، ص۹۸؛ المحبر، ص۴۹؛ مواهب اللدنیهْ، ج۱، ص۳۸.

۷- . تهذیب تاریخ دمشق، ج۱، ص۳۰۳.

۸- . تهذیب الاسماء و اللغات، ج۲، ص۳۴۲؛ مختصر تاریخ دمشق، ج۲، ص۲۷۵؛ سیره حلبیه، ج۱، ص۱۴۰؛ تاریخ الخمیس، ج۱، ص۳۰۱.

۹- . انساب الاشراف قسم حیاهْ النبی صلی الله علیه و آله وسلم ، ص۹۸.

بخشش اموال حضرت خدیجه به پیامبر(ص)

ام المؤمنین خدیجه تمام اموال منقول و غیرمنقول خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بخشید و به خادمش میسره دستور داد خبر آن را در بین مردم منتشر کند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همه ی اموال خدیجه را برای کمک به دعوت اسلام وتحکیم پایه های آن هزینه کرد.

از املاک خدیجه، بازاری در ناحیه مکه بود که عرب ها از آن خرید می کردند که حکیم بن حزّام آن را برای عمه اش خرید و خدیجه آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بخشید.(۱)

ازدواج های پیشین حضرت خدیجه(ع)

طبق تحقیق درست، به دست آمده که ام المؤمنین خدیجه قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با کسی ازدواج نکرده و آن چه درباره تزویج او به غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفته شده، صحت ندارد و این که حضرت با دو مرد به نامهای عتیق بن عائذ بن عبدالله مخزومی و ابوهاله تمیمی ازدواج کرد و از آنان صاحب اولاد شد، از دورغ های امویان و عباسیان برای کم کردن اهمیت این بانوی بزرگوار است.

زیرا اولاً: هویت این دو شخص در هاله ای از ابهام قرار دارد؛ چرا که آنان از فرزندانشان چیزی نگفته اند و نمی توان

فهمید که اگر فرزندی هم بوده، از کدام زوج است.

ثانیاً: خدیجه از زیباترین و ثروتمندترین زنان قریش بود. بزرگان قریش و ثروتمندان این قبیله از او خواستگاری کردند و او رد کرد. پس چگونه با

۱- . قاموس الرجال، ج۴، ص۵۴.

دو شخص ناشناس که چیزی از وضع اقتصادی و جایگاه اجتماعی آنها معلوم نیست، ازدواج کرده است؟

ثالثاً: این که بزرگان و ثروتمندان قریش برای خواستگاری از خدیجه یکدیگر را کنار می زدند، نشان از دوشیزه بودن بانو خدیجه سلام الله علیها داشت؛ آن گونه که عادت عرب قدیم و جدید است.

رابعاً: عده ای از بزرگان روایت کننده و نویسندگان خبر همانند بلاذری، سید مرتضی و ابن شهر آشوب به این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت خدیجه ازدواج کرده در حالی که باکره بود، تصریح کرده اند.

خامساً: اگر حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر در سن چهل سالگی و بیشتربود، چگونه تعداد زیادی از فرزندان به او روزی شد.

نکات ذکر شده ازدواج حضرت خدیجه به غیر از نبی صلی الله علیه و آله وسلم را رد می کند؛ علاوه بر این اگر عمر او در وقت ازدواج ۲۵ سال باشد، چگونه با آن دو شخص ازدواج کرده و از آنان اولاد داشته است؟

فرزندان

ام المؤمنین خدیجه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعدادی فرزند پسر و دختر به دنیا آورد که مورخین در تعداد آنان اختلاف کرده اند، یکی از آنان قاسم بود، کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او بود. وی در چهار سالگی درگذشت. گفته شده قاسم دو ساله بود و قبل از نزول وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مکه از دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او اندوهناک شد و به کوهی از کوه های مکه نظر کرد و فرمود:

«اگر آن چه به من رسید به تو رسیده بود از هم فرو می ریختی».

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را برای دفن حمل کرد،خدیجه با او خارج شد تا او را در محل اخیرش دفن نمود و در آن وقت سخت گریه می کرد.(۱)

فقدان او جان خدیجه را غرق در اندوه و ماتم نمود و از ته قلب بر او ندبه می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر او وارد شد در حالی که او غرق در گریه بود، او را تسلیت گفت و به او گفت: ای خدیجه! آیا راضی نیستی وقتی روز قیامت شود، فرزندت قاسم بیاید و درب بهشت بایستد و دست تو را بگیرد و تو را وارد بهشت سازد و به جای بهتر آن فرود بیاورد و آن برای هر مؤمنی است. خدای عزّوجلّ حکیم تر و کریم تر از آن است که میوه ی دل مؤمنی را بگیرد و سپس او را همیشه عذاب کند.(۲)

یکی دیگر از فرزندان خدیجه سلام الله علیها عبدالله بود که بعد از بعثت نبوی در مکه متولد شد و قبل از این که او را از شیر بگیرند، وفات یافت. خدیجه محزون شد و گفت: ای رسول خدا! چه می شد که او را از شیر باز می گرفتم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را تسلیت و تعزیت گفت و فرمود: از شیر گرفتن او در بهشت است.(۳)

منافقین از مرگ او خوشحال شدند. عاص بن وائل گفت: نسل محمد قطع شد و او ابتر است.

وحی بر رسول خدا به سوره ی کوثر نازل شد و آن قول خدای متعال است:

(إِنَّا أَعْطَيْنَاکَ الْکَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ)؛ ما به تو

۱- . وسائل الشیعه، ج۲، ص۳۸۳.

۲- . فروع کافی، ج۳، ص۲۱۸.

۳- . تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۳۲.

کوثر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. دشمن تو قطعا بریده نسل و بی عقب است.

طبق آن چه برخی مفسرین ذکر کرده اند، کوثر نسل زیاد طاهر است و آن ناشی از دختر پیغمبر اکرم، سرور زنان عالم فاطمه زهرا سلام الله علیها است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلان کرده است که آنان ذریّه او و فرزندان او هستند. حضرت فرمود: هر فرزند پدری منتسب به گروه پدرشان است مگر فرزندان فاطمه که من پدر آنان و من از گروه آنان هستم.(۱)

حضرت فرمود: برای هر نبی گروهی است که منتسب به آن هستند و به درستی که فرزندان فاطمه گروه من و منتسب به من هستند.(۲)

سادات ستارگان درخشنده در دنیای اسلام هستند؛ کسانی که به مصالح مسلمین کمک نموده، بزرگ ترین جهاد را برای دفاع از حقوق محرومین و معذبین کردند و از ارزش ها و اصول هدفمند برای تحقق عدالت سیاسی و اجتماعی بین مردم دفاع کردند.

فرزند دیگر حضرت خدیجه که در مکه پس از بعثت نبوی متولد شد، طیب بود. برخی منکر شدند که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرزندی به نام طیّب باشد و این لقب عبدالله است.

طاهر فرزند دیگر حضرت است که در مکه در اول دعوت اسلامی متولد شد. همچنین عده ای منکر آن شده اند که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرزندی به نام طاهر باشد و این نیز لقب عبدالله است.

۱- . بحارالانوار، ج۳۷، ص ۷۰.

۲- . دلائل الامامةً، ص۷۶؛ بحارالانوار، ج۴، ص۲۳ و حدیث ۱.

فاطمهْ الزهرا سلام الله علیها - سرور زنان عالم - کسی که مانند او از دختران حوا در عفت و پاکی و زهد و رد لذت زندگی، خلق نشده، فرزند خدیجه سلام الله علیها و پیامبر است. او پرتوی از نور خدای متعال و بخششی از روح پدرش سرور انبیاء بود. آن کسی که جانش پر از مودت خالص و انواع قداست و عظمت بود، رضای خدای متعال را قرینه رضای او و خشم خدا را به خشم او قرینه ساخت. این بالاترین مقامی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به آن مفتخر ساخت.

ولادت حضرت فاطمه(س)

سرور زنان در مکه و در خانه مادرش خدیجه متولد شد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به ولادت او بشارت دادند، فورا به منزل رفت و مولود مبارک را گرفت و بوسید و مراسم ولادت اسلامی را بر او جاری کرد وبه گوش راستش اذان و به گوش چپش اقامه گفت. جبرئیل بر او نازل شد و از جانب خدای متعال به او و به مولود مبارکه سلام رساند.(۱) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سرور زنان را فاطمه نامید این نام اسم مادر امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود. از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علت نام گذاری به فاطمه را پرسیدند، فرمود: «خدا او و شیعیانش را از آتش باز می گیرد».(۲)

القاب حضرت فاطمه(س)

سرور زنان به القاب نیکویی که حاکی از علو مقام و عظمت شأن او است، مزین شده است. یکی از القاب ایشان صدیقه است؛

۱- صدیقه ملقب

ص: ۵۰

۱- . میزان الاعتدال، ج۴، ص۷۲؛ لسان المیزان، ج۳، ص۳۶۷.

۲- . نساء النبی واولاده، ص۲۹۱.

به صدیقه شد چون او راستگوترین زنان در دنیای اسلام بود و در ایمان و همه امور زندگی اش راستگو بود.

لقب دیگر حضرت مبارکه بود؛ زیرا او و ذریّه اش باعث برکت و مبلّغ حق و عدالت درزمین هستند.

۳- طاهره؛ فاطمه پاک ترین دختران حوا است که خدا او را از هر پلیدی و گناه پاک کرد. خداوند فرموده است: (إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرا)؛(۱) پس طاهره هم از القاب آن حضرت است.

از القاب دیگر ایشان زکیه است؛ زیرا او پاک ترین زن در اسلام بود که از هر نقص و پلیدی، پاک و مطهر بود.

حضرت فاطمه بتول نامیده شد چون او متمایز و بی نظیر بود. از احمد بن یحیی درباره سبب نامیدنش به بتول سؤال شد. فرمود: برای جدا شدن از زنان اهل زمانش از لحاظ عفاف و فضل و دین و نسب این لقب را به او اختصاص دادند.

همچنین گفته شده است: برای بریدن از دنیا به سوی خدای عزّوجلّ بوده است.(۲)

آن حضرت القاب نیک زیاد دارد که ما در کتاب «زندگی فاطمه زهرا سلام الله علیها » آنها را ذکر کرده ایم.

۱- . احزاب، آیه ۳۳؛ «جزء این نیست که همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند».
۲- . حلیهْ الاولیاء، ج۲، ص۳۰.

کنیه آن حضرت(س)

«ام ابیها» و «ام الحسنین» کنیه های حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هستند.

از زیباترین کنیه ها، کنیه ی «ام ابیها» برای اوست و آن به خاطر مهربانی و دلسوزی او بر پدرش بود. در همه وقت مراقب او بود و اگر او را غمناک می دید، محزون و غمین می گشت و اگر او را خرسند می دید، خوشحال می شد. مورخین از محبت زیاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و او روایت کرده اند که هرگاه از سفر می آمد، اول بر او وارد می شد و اگر پیامبر از غزوه ای می آمد، فاطمه سلام الله علیها به استقبال او می رفت و صورت و چشم پدر را می بوسید. یک بار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و فاطمه را گریان دید. فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: دیدم رنگت پریده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ترس او را آرامش بخشید و به او فرمود: خدای عزّوجلّ پدرت را به امری مبعوث کرده که هیچ خانه گلی و مویی در روی زمین باقی نمی ماند جز این که در آن عزت یا ذلت وارد می شود و می رسد به هر کجا که شب می رسد.(۱)

معنی حدیث این است که عزت برای آن کسی ست که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان بیاورد و خواری برای کسی است که آن را انکار کند و به رسالت او کافر شود. پاره ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شیفته ی حب پدر بود و چون به فردوس اعلی منتقل شد، قلبش به درد آمد و طوفان حزن و اندوه بر او روی آورد.

«ام الحسنین» لقب دیگر حضرت است، به معنای مادر دو نوه رسول الله (حسن و حسین علیهم السلام) که سرور جوانان اهل بهشت هستند.

۱- . مستدرک، ج ۱، ص ۴۸۹.

شباهت حضرت زهرا(س) به پدرش(ص)

سرور زنان، شبیه ترین خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خلقت و عزت نفس و در همه اوصاف به آن حضرت بود. جابر بن عبدالله انصاری می گفت: وقتی فاطمه را می دیدم که راه می رود، به یاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می افتادم که یک دفعه به طرف راست و یک دفعه دیگر به طرف چپ میل می کرد.(۱)

عایشه گفت: من کسی را از لحاظ راه رفتن و خلق و خوی و گفتار شبیه تر به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بلند شدن و نشستن از فاطمه دختر ایشان ندیدم. وقتی بر او وارد می شد، پیش روی او بلند می شد و او را می بوسید و در جای خود می نشاند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وقتی بر او وارد می شد از جایش بلند می شد و او را می بوسید و در جای خودش می نشاند.(۲)

سرور زنان نه در سیما و صورت بلکه در تمام ابعاد شبیه پدرش بود.

یکی از شعرا گفته است:

هِیَ أحمَدُ الثانِی وَ أحمَدُ عَصِرها

هی عُنصرُ التَّوحِیدِ فِی عَرَصاتِها

هِیَ مِشکاهُ نُورِ اللهِ جَلَّ جَلالُهُ

زَیْتُونَهٌ عَمَّ الوَرَی بَرَکاتُها

او احمد دوم است و احمد زمان خود بود.

او عنصر توحید در زمینه خودش بود.

او چراغدان نور خدای جلّ و جلاله است و زیتونه ای که برکتش برای همه است.

۱- . فضائل صحابه، احمدبن حنبل، ص۷۷.

۲- . صحیح ترمذی، ج۲، ص۳۶۹؛ صحیح ابی داود، ج۳۳، ص۲۲۳.

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در فضیلت فاطمه(س)

احادیث زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در فضیلت حضرت زهرا سلام الله علیها و علو مقام و بزرگی منزلتش نزد خدای متعال، نقل شده است:

۱- امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه سلام الله علیها گفت: خدا به غضب تو غضب می کند و به خشنودی تو خشنود می شود.(۱)

هیچ یک از پیامبران به این مقام پسندیده که پاره ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از آن بهره مند شد، نرسیدند.

۲. مسور ابن مخرمه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه سلام الله علیها گفت: «فاطمه پاره ی تن من است. هر کس او را خشمناک کند، مرا خشمناک کرده است».(۲)

۳. عبدالله بن زبیر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه سلام الله علیها فرمود: فاطمه پاره تن من است. هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده و مرا به زحمت انداخته است، کسی که او را به زحمت اندازد.(۳)

۴. مسور بن مخرمه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سرور زنان - فاطمه سلام الله علیها - فرمود: فاطمه پاره ی تن من است، آنچه او را نگران کند مرا نگران می کند و آنچه او را آزار می دهد، مرا آزار می دهد.(۴)

این احادیث حاکی از این است که پاره ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مانند نفس

۱- . مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۵۳؛ اسد الغابهْ، ج۵، ص۵۲۲.

۲- . صحیح بخاری، ج۴، صص ۲۱۰ و ۲۱۹؛ کنزالعمّال، ج۱۲، ص۱۱۲.

۳- . صحیح ترمذی، ج۲، ص۱۹.

۴- . مسند احمد حنبل، ج۴، ص۳۲۸.

پدرش بوده و خشنودی او بستگی به خشنودی زهرا و خشم پیامبر بستگی به خشم او دارد.

بسیاری از این نمونه احادیث را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در فضیلت حضرت فاطمه سلام الله علیها بیان کرده تا برتری او را بر زنان عالم ثابت کند. ما احادیث زیادی در علو مقام و بزرگی منزلت او در کتاب «زندگی سرور زنان، فاطمه زهرا سلام الله علیها » آورده ایم.

حضرت زهرا(س) در عصر پدر گرامی اش

سرور زنان عالم سلام الله علیها در کنف حمایت پدرش رشد کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم موهبت ها و گرایشات نفسانی خود را به او بخشید. قرآن کریم و احکام دین از عبادات و معاملات را به او آموخت. او خدمت پیامبر را به عهده گرفت، به کمک او قیام کرد، جراحت او را پانسمان می کرد، لباس او را از کثافتی که درندگان قریش بر او می افکندند، می شست. خود را پرتوی از او قرار داده بود و بر مشکلاتی که در راه دعوت او به اسلام ایجاد می کردند، سخت می گریست؛ بنابراین عواطف پدر را کاملاً جلب کرده بود. پدر او را از صمیم جان دوست داشت و او را بر بقیه فرزندانش برتری می داد.

شوقی می گوید:

ما تَمَنّى غَيرَها نَسْلاً وَ مَنْ

يَلِدِ الزَّهْراءَ يَزْهَدْ فى سِواها

کسی که زهرا را داشته باشد، آرزوی فرزند دیگری نمی کند.

از مهم ترین دوران زندگی او فتح مکه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و گرویدن مردم به دین خدای متعال و سروری اسلام به بیشترین مناطق جزیره العرب بود. او آرزو داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مشرق عربی و غیر آن را نیز مسلمان کند.

ص: ۵۵

بدترین چیزی که حضرت در دوران زندگی خود شاهد آن بود، جنگ قریشیان با پدرش و اهانت های آنان به ساحت مقدس ایشان بود. لشکر و احزابی را برای مبارزه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به کار گرفتند تا این که خدا او را یاری کرد، بیت الحرام را از بت ها پاک نمود و صدای الله اکبر در فضای مسجدالحرام بلند شد و در شهری که قلعه ی بتان و میدان خرافات جاهلیت و تقلیدشان بود، رهبر احکام اسلام گردید.

موفقیت بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در نشر و استحکام پایه های اسلام بعد از غربت و مظلومیت، بهترین دوران زندگانی حضرت صدیقه سلام الله علیها بود.

زندگی حضرت زهرا(س)، بعد از وفات پیامبر(ص)

پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وفات یافت، موجی از مصیبت و اندوه پاره ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را احاطه کرد و روزهای او را چون شب تاریک ظلمانی نمود. این مصیبت و غم و اندوه را به خوبی می توان از گفته های ایشان فهمید:

مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَهَ أحْمَدٍ

أَنْ لاَ يَشَمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا

صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا

صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا(۱)

چه باکی است بر کسی که خاک قبر احمد صلی الله علیه و آله وسلم را بوئیده است اگر در تمام زندگی هیچ عطری را نبوید؟

آنچنان مصیبت ها بر من باریدن گرفته است که اگر آنگونه بر روزها می باریدند، روزها شب می شد.

۱- . تاریخ خمیس، ج۲، ص۱۷۳.

مصیبت های پیاپی بر او وارد شد؛ گروه قریش به رهبری ابوبکر و عمر از مقام و منزلت زهرا سلام الله علیها و بزرگی مقام او دوری گزیدند و با او به مقابله برخاستند. به خانه ی او هجوم بردند، در حالی که در دست خود مشعلی از آتش برای سوزاندن آن داشتند. عمر صدایش را بلند کرد: «خانه را با هر کس که در آن است، می سوزانم»؛ او به کسانی که در خانه بودند، توجهی نکرد. آن ستمکاران پست بر پاره ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حمله کردند و جنین او را سقط کردند و پهلویش را در راه رسیدن به سلطنت و حکومت شکستند. ابوبکر برای آن ظلمی که بر حضرت زهرا سلام الله علیها کرد، پشیمان شد و گفت: دوست داشتم خانه او را باز نمی کردم اگرچه آن را برای جنگ با من بسته بودند» و فورا برای عذرخواهی و کسب مجوز شرعی برای حکومتش به سوی او رفت. حضرت زهرا سلام الله علیها اجازه ی رویارویی به او نداد ولی ابوبکر به امام التماس کرد تا برای او اجازه بگیرد. امام با همسر خویش سخن گفت و برای آنان اجازه ملاقات گرفت. ابوبکر در حالی که عمر هم با او شریک بود، گفت: مهم ترین چیز برای من خشنودی تو و بخشودن آنچه رخ داده است، می باشد. حضرت زهرا سلام الله علیها پاسخ داد: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا نشنیدید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: خشنودی فاطمه، خشنودی من است و خشم فاطمه از خشم من است و هر کس فاطمه دختر مرا دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس فاطمه را خشنود کند، مرا خشنود کرده و کسی که فاطمه را خشمناک کند، مرا خشمناک کرده است؟».

جواب دادند: درست است، ما آن را شنیدیم و می دانیم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین می فرمود.

پس دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و با درد و ناراحتی فرمود: من خدا و ملائکه اش را گواه می گیرم که شما مرا خشمناک کردید و مرا خشنود ننمودید و اگر رسول خدا را ملاقات کنم، شکایت شما را به او می برم» و به ابوبکر رو کرد و گفت: به خدا قسم بعد از هر نمازی خدا را علیه تو می خوانم.

این کلمات برای آنان از ضربات شمشیر سخت تر بود و در کسب رضایت سرور زنان عالم تیرشان به هدف نخورد و آن حضرت بااین کلمات، میزان خشم و نفرت و غضب خود را برای آنان روشن کرد.

به سوی بهشت برین

پاره ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس از فقدان پدرش در اثر صدماتی که از ستم دشمنان به او رسید، به بیماری و گریه مبتلا شد، همانند گل که از تشنگی پژمرده می شود نحیف و رنجور گردید و به تدریج در سن جوانی مشرف به پرواز به سوی ملکوت گشت. به همین دلیل اقدام به وصیت جاوید خود به پسرعمویش نمود که از جمله بندهای آن عبارتند از:

اولاً: این که جسم مقدسش را در تاریکی شب ظلمانی دفن کند، تا کسانی که حق او را غصب کرده و به او ستم کرده اند، در تشییع جنازه اش حاضر نشوند؛ چون آنان دشمنان او و دشمنان پدرش بودند و حتما به زودی پیش خدای متعال به شکایت از آنان می پردازد.

ثانیاً: قبرش را پنهان کند که رمزی برای غضب بر قومی باشد که به او ستم کردند و در طول قرون و نسل ها بدون شک و تأویل باقی بماند. از این جهت شریفِ مکه چنین چنین گفته است:

قُلْ لَنا أَیُّها المُجادِلُ فی القَولِ

عَنِ الغَاصِبَیْنِ إِذْ غَصَباها

ص: ۵۸

أهُما ما تَعَمَّداها كَما قُلتَ

بِظُلْمٍ كَلاَّ وَ لاَ اهْتَضَماها

فَلِماذا إذ جُهِّزَتْ لِلِقاءِ اللهِ

عِندَ المَماتِ لَمْ يَحْضُراها

شَيَّعَتْ نَعْشَها مَلائِكَهُ الرَّحمنِ

رِفْقا بِها وَ ما شَيَّعاها

كانَ زُهْدا فی أَجْرِها أَمْ عِنادا

لِأَبیها النَّبِیِّ لَمْ یَتْبَعاها

أَمْ لِأَنَّ البَتولَ أَوْصَتْ بِأَنْ لاَ

یَشْهَدا دَفْنَها فَما شَهِداها

أَمْ أبُوها أَسَرَّ ذاکَ إِلَیها

فَأطاعَتْ بِنْتُ النَّبِیِّ أَباها

کیفَ ما شِئْتَ قُلْ کَفاکَ فَهذِی

فِرْیَهٌ قَدْ بَلَغْتَ أَقْصَی مَداها

ای کسی که درباره غصب خلافت توسط زن دو نفر غاصب جدال می کنی به ما بگو.

آیا به راستی آن دو غاصب همان گونه که تو گفتی بدون هیچ ستم و غصبی، متعمدانه دست به چنین کاری زدند.

پس از چه رو هنگامی که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برای دیدار با خدا تکفین و آماده شد، آن دو غاصب هنگام مرگش حاضر نشدند.

بلکه فرشتگان خداوند مهربان بودند که بدن آن بانو را تشییع کردند و نیزعده ای او را همراهی می کردند.

آیا آن دو درباره ی حق فاطمه زهرا بخل ورزیدند یا دشمنی کردند؟ چرا که از پدر آن بانو (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم) پیروی نکردند.

یـا این از آن دو بـود که آن بـانوی پـاکیزه چنین وصـیت کنـد که به هنگـام دفنش آن دو حاضـر نباشـند و از همین رو آن دو نبودند یا این که پدر آن حضرت این راز را مخفیانه به او گفت و دختر پیامبر نیز فرمان بردار پدر شد.

هر چه خـواهی بگـو که این دروغ و اتهـامی بیش نیست که تـو به بالاـترین حـد رسوایی و دروغگویی رسـیده ای. پـاره ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با وصیتش مذهب اهل بیت را برپا داشت و شرعی بودن حکومت ابی بکر را باطل کرد.

ص: ۵۹

طولی نکشید که پاره ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که کتاب خدای متعال را تلاوت می کرد، روح پاکش به سوی پروردگارش پرواز کرد که ملائکه ی مقرب و انبیاء عظام و در رأس آن پدرش سرور کائنات از او استقبال کردند و

روح عظیمش به جنان جاویدان رهسپار شد. آسمان در گذشته و آینده به مکانی سایه نیانداخته که مانند او در قداست و پاکی و ایمان باشد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به تجهیز پیکر پاکش پرداخت و بعد از فراغ، او را دفن نمود و کسی را خبر نکرد و در حالی که قبرش را با اشک چشمش تر کرده بود، در کنار قبر ایستاد و با اندوه و حزن گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! از من و از دخترت که بر تو و در جوارت نازل شده و فورا به تو ملحق گردیده است. ای پیامبر خدا! صلی الله علیه و آله وسلم صبر و بردباری من با از دست دادن فاطمه سلام الله علیها کم شده و توان خویشتن داری ندارم اما برای من که سختی جدایی تو را دیده و سنگینی مصیبت تو را کشیدم، شکیبایی ممکن است. این من بودم که با دست خود تو را در میان قبر نهادم و هنگام رحلت جان گرامی تو میان سینه و گردنم پرواز کرد. «پس همه ما از خدائیم و به سوی خدا بازمی گردیم». پس امانتی که به من سپرده بودی، برگردانده شد و به صاحبش رسید. از این پس اندوه من جاودانه و شب هایم شب زنده داری است تا آن روز که خدا خانه ی تو را برای من برگزیند.

به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه در ستمکاری بر او اجماع کردند. از فاطمه بپرس و احوال اندوهناک ما را از او خبر گیر که هنوز روزگاری سپری نشده و یاد تو سپری نشده و یاد تو فراموش نگشته است. سلام من به هر دو نفر شما، سلام وداع کننده ای که از

ص: ۶۰

روی خشنودی یا خسته دلی سلام نمی کند. اگر از خدمت تو باز می گردم، از روی خستگی نیست و اگر در کنار قبرت می نشینم از بدگمانی بدان چه خدا صابران را وعده داده نمی باشد.(۱)

این کلمات حاکی از سوزش و حزنی است که در جان امام علیه السلام بود برای ودیعه پیامبر از مصیبت و درد و رنجی که زندگی او را به اندوه عمیق و بیماری تلخ تبدیل کرد تا به بهشت برین ملحق شد تا در آن جا کنار پدرش آرامش پیدا کند و از رنج و ستمی که از بعضی صحابه دید، شکایت کند.

در این جا بحث ما درباره ی بهترین زنان حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر ام المؤمنین خدیجه به پایان رسید.

زینب

بعضی از محققین از جمله علامه سید جعفر مرتضی عاملی شک کرده اند که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دختری به نام زینب باشد. او در خانه حضرت خدیجه بوده و تحت تربیت او پرورش یافته است. بعضی از مورخین قدیم بر این عقیده اند که او از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده و ده سال قبل از بعثت نبوی متولد شده است و چون به سن بلوغ رسید، خاله اش هاله، خواهر خدیجه، او را برای فرزندش ابی العاص بن ربیع خواستگاری کرد تا همسر او باشد. پس در این باره با پیامبر مشورت کرد و پاسخ مثبت داد و همسر پسر او شد.

چون به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وحی نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به اسلام دعوت

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷ و ۲۰۸.

کرد و او نپـذیرفت امّا زینب در دین اسـلام وارد شـد و با او مانـد در حالی که او مشـرک بود. چون پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به مـدینه هجرت کرد و واقعه بـدر رخ داد، ابی العاص بن ربیع اسـیر شـد. اهالی مکه برای اسـرای خود فدایی آوردند و زینب نیز برای همسرش گردنبندی که حضرت خدیجه به او داده بود، فرستاد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را دید، دلش به حال او سوخت و به مسـلمین فرمود: اگر موافق باشید، اسیرتان را آزاد کنید و فدیه او را برگردانید؛ پس قبول کردند و گردنبنـد را برگرداندنـد. پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم او را آزاد کرد و از او خواست زنیب را برگردانـد. او را بـا برادرش کنـانهْ بن ربیع برگردانـد. روز روشن بـا شترش خـارج شـد و او در کجاوه بود. چون قریشـیان آن را دیدنـد، به دنبال او خارج شدند تا در ذی طوی به او رسـیدند. هبار بن الاسود و نافع بن عبدالقیس فهری پیشی گرفتند و زینب را ترساندند. در آن زمان زینب که حـامله بود، بچه اش را ساقط کرد و پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم خونش را حلال نمود. زینب نزد پـدرش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ماند و قبل از فتح مکه ابوالعاص به عنوان تجارت به شام با اموال زیادی از مردم قریش خارج شد و چون به مکه برمی گشت بـا گروهی از سـربازان مسـلمان برخورد کرد که اموال او را گرفتنـد. ابوالعـاص به مـدینه آمـد و بر همسـرش زینب وارد شد و طلب پناهندگی کرد. او را پناه داد و در طلب اموالش برآمد. زینب نزد مسـلمانان آمد و گفت: من به اباالعاص پناه داده ام.

رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم وقـتی این را شـنید، به مسـلمانان فرمـود: آنچه را که زینب گفت، شـنیدید. هر کس از مسلمانان می تواند کسی را پناه دهد.

مسلمانان پذیرفتند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به منزلش برگشت و به زینب گفت: احترام او

ص: ۶۲

را بگیر. او با تو مادامی که مشرک است، حلال نیست و با تو یکی نیست.

ابی العاص بـا اموال خود به مکه برگشت و به هر کس حق خودش را داد. سـپس اسـلامش را اعلام کرد و به مـدینه به عنوان مهـاجر برگشت. پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم همسـر او را با پیمان نکاح اول به او برگرداند(۱) و گفته شـده است با عقد جدید چنین کرد.(۲)

رقیه

بعضـی مورخین بر این باورند که رقیه قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به همسری عتبهٔ بن ابی لهب بن عبدالمطلب در آمد و بعد از بعثت، ابولهب از سرسـخت ترین منکران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و از بدترین دشمنان او بود و او اقدام به تکذیب و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمود و چون بر آن حضرت قول خدای متعال «تَبَّتْ يَدَا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ» نازل شـد، آن بزه کار پست با غیظ و غضب به نزد فرزندش رفت و دسـتور طلاق همسـرش را برای آزار و شـکست پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به او داد. پسـرش به نزد پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم رفت و به حضـرت سـخن ناروا گفت و دخترش را طلاق داد در حالی که هنوز با او عروسـی نکرده بود. پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم بر او نفرین کرد که خدا سـگی را بر او مسـلط کنـد تـا او را پاره نمایـد. عتبه با پـدرش به سوی شام خارج شـد و با آنان گروهی بودنـد و در زمین درنـده داری منزل کردند. ابولهب از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پسرش ترسید و از آن گروه درخواست کرد وقتی می خوابند، او را در وسط خودشان بخوابانند.

۱- . طبقات کبری، ابن سعد، ج۸، ص ۳۰.

۲- . سنن ابن ماجه، ج۱، ص۶۴۷.

پس این کار را انجام دادند و دور او را احاطه نمودند. پس شیری آمد و بر او حمله کرد و او را زد و کشت و در آخرین نفس از زندگی اش شنیده شد که می گفت: «محمد راستگوترین مردم است» و به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به هلاکت رسید.

بعضی از مؤرخین بر این باورند که حضرت رقیه بعد از عتبه با عثمان بن عفان ازدواج کرد و این را بعضی از محققین انکار کرده و آن را از ساخته ها و دروغ های امویان می دانند.

ام کلثوم

مشهور است که این بانو بوده است که با عتبهً بن ابی لهب ازدواج کرد؛ هنگامی که سوره «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، ابولهب از فرزندش خواست که او را طلاق دهد. پس از او اطاعت کرد و در حالی که هنوز با او عروسی نکرده بود، او را طلاق داد و به خانه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رفت؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مکه هجرت کرد، بعد از او به مدینه هجرت نمود و بعضی مؤرخین معتقدند که او با عثمان بن عفان اموی ازدواج کرد و این موضوع را که او دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باشد، بعضی از محققین بزرگ انکار کرده اند و معتقدند که او دست پرورده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده است.

علت وفات او

راویان علت وفات او را چنین بیان کرده انـد که عثمان بن عفّان، معاویهْ بن مغیرهْ بن ابی العاص را که بینی حمزه را بریده بود، در منزل خود پناه داده و او را در جایی پنهان کرده بود و به ام کلثوم دستور داد که این خبر را به

پدرش ندهد. او گفت: من دشمن او را برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پنهان نمی کنم.

عثمان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و پیامبر از طریق وحی از کار او خبر داد. پس به علی دستور داد، او را بیاورد. او را پیدا کرد. عثمان آمد و درخواست امان برای او کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اگر بعد از سه روز او را پیدا کردم، می کشم. عثمان او را گرفت و مجهز کرد و او را خارج نمود و بعد از سه روز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی و عمار و شخص سومی را فرستاد تا او را بکشند. امام او را خارج از مدینه پیدا کرد و کشت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را به تعقیب ام کلثوم فرستاد تا او را بیاورد و دستور داد اگر عثمان مانع شد، سر او را با شمشیر بشکن. امام رفت و او را از خانه عثمان خارج کرد و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد. چون به پیامبر نگریست، صدایش را به گریه بلند کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با گریه ی او گریست و وارد خانه اش کرد. چند روزی نگذشت تا وفات یافت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را دفن نمود.(۱)

۱- . صحیح من سیرةً النبی، ج۷، صص۳۲۵ و ۳۲۶.

حضرت خدیجه(س) پیشتاز جهاد در اسلام

اشاره

ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها از آغاز دعوت اسلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همراه بود و در حالی که آن حضرت در سخت ترین شرایط و بزرگ ترین بلاـ و محنت قرار داشت و آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از رنج و سختی ها متحمل شد، او هم مانند آن را متحمل شد. قریشیان از او دوری گزیدند، زنانشان او را ترک کردند و با گفتار زشت و دشنام به مقابله با او برخاستند اما او بردباری و شکیبایی ورزید و در راه اسلام رنج ها و مشکلات فراوانی را تحمل کرد و به دنبال اجر الهی، نجات جامعه از خرافات جاهلی و رهنمون ساختن آنان به دینی بود که ارزش های پسندیده و اصول نیک فراوان دارد و انسان در سایه ی آن به عدالت و حق می رسد.

قبل از این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان رسول برای مرم برگزیده شود، حضرت خدیجه ایمان خالص به خدای متعال آورد و بت وبتکده هایی را که قریش به دست خود ساخته بودند، کوچک شمرد و از شرک و بت پرستی تنفر جست.

تفکر طولاـنی او در اصلاح مردم و پاک سازی رفتارشان و نشر اخلاق نیک و خوی نیکو در جانشان را می دید. از بازی و تفریح و لودگی و بی بندوباری که در میان جوانان قریش و نوجوانانشان رایج بود، متنفر بود و تمایلی به همراهی به آنان نبود.

امتی را در جان او می دید و این که او در ذات و سرشتش یگانه است و بزرگی را در او دید و از صمیم قلب به او اخلاص ورزید و باور کرد که او

مصلح بزرگ بشریت است و این که او نبی بزرگی است که انبیاء الهی از قبل به آمدن او بشارت داده اند. از این‌رو حضرت خدیجه ثروت کلان خود را به آن حضرت بخشید و خدمت او را به عهده گرفت و خود را ملزم به اطاعت و نیکی به او نمود.

اینک به بخشی از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قبل از بعثت که ام المؤمنین خدیجه با آن حضرت همراه بوده، می پردازیم.

در غار حرا

ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها شاهد بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غار حرا را دور از هیاهوی زندگی و دور از معاشرت با مردم و مجالس شان برای خود برگزیده بود و در آن جا به تأمل و بررسی و درنگ در عوالم وجود و نظر به عظمت مخلوقات خدای متعال می پرداخت و به ستارگانی که در فضای عالم منتشر بودند و به دقت و انتظام به سیر خود ادامه می دادند، می نگریست.

(لاَـ الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَن تُـدْرِكَ الْقَمَر وَ لاَ اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ)؛(1) نه خورشید را شاید که به ماه فرا رسد و نه شب بر روز گیرد و هر یک بر مدار معینی شناورند.

به خلقت انسان و امور شگفتی که حاکی از عظمت خالق است، می نگریست. همه این مناظر را نفس شریفش درک کرده و محبت او را نسبت به خدای متعال، ایثار و از

خودگذشتگی را در اطاعت او و اخلاص در دوستی و برگشت به سوی او را افزایش داده بود. جان شریفش از ناراحتی

۱- . یس، آیه ۴۰.

و حزن برای جامعه ای که نادانی و سستی بر آنان سایه افکنده، بت و بتکده را برای خود خدا گرفته و آن را بدون خدا پرستش می کنند. بر آنان مهربان و خیرخواه بود و می دید که او ناچار به نجات آنان و آزاد کردن عقلشان از خرافاتی است که آنان را به سرزمین ناشناخته این زندگی افکنده است.

غار حرا محل نور و آگاهی در سیاره ای است که در آن زندگی می کنیم. از آن، انوار هدایت منشعب شد و روشنایی آن به ملل عالم و مردمان زمین رسید.

شاعر قریشی می گوید:

بِهِ خَلوَهُ الهادی البَشیرِ مُحَمَّدٍ

وَ مِنْ فَوقِهِ غارٌ لَهُ کانَ یَرقاهُ

بِهِ مَرکزُ النّورِ الالهیّ مُثْبتاً

فَللّهِ ما أَحْلی مَقاما بِأَعْلاهُ

کوه حرا خلوتگاه عبادت آن پیامبر هدایت گر و بشارت دهنده بود و بر فراز آن غاری بود که پیامبر به سوی آن بالا می رفت.

آن جا جایگاه نور خدا بود و بر فراز آن کوه چه جایگاه زیبا و بلندی داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در غار حرا خدا را پرستش می کرد و او را تنها خدای خود می دانست که جز او خدایی نیست و مطمئن بود که او مصلح بزرگ برای انسانیت است و نجات دهنده آن از گمراهی جاهلیت است. او تنها کسی است که اعتراف به کلمه توحید دارد و برای شکست جهل و شرک کوشش می کند و خاتم انبیاء و سرور رسولان است. هنگامی که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به خانه برمی گشت، احساس خستگی و زحمت می کرد. حضرت خدیجه سلام الله علیها با تبسم فراوان با بشارت از او استقبال می کرد و احوال او را می پرسید. حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز او را از افکار و رنج و آرزوهای خود با خبر می کرد.

ص: ۶۸

وحی

فرستاده آسمان – جبرئیل – بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به رسالت خدای متعال نازل شد در حالی که حامل سوره ی عالی «اِقرَأ» بود که حاکی از عظمت خلق خدای متعال و ابتکار او از خلقت انسان است که آن را از علق پدید آورده و از منت و فضل او برای این که خواندن را که آغاز بزرگی برای علم و پیش رفت انسان است، به او آموخته است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سوره مبارکه را خواند در حالی که جانش پر از امید و آرزو و ترس و وحشت از ترس خدای متعال بود. او بار مسئولیت بزرگی در نجات انسان ها از سنگلاخ های ظلمت که مانع نفوذ نور در آن بود به عهده گرفته بود. جبرئیل به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و او را تهنیت به مقام بزرگی که خدای متعال به او داده بود، بشارت می داد.

گفتگو با حضرت خدیجه

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی خانه اش برگشت. ام المؤمنین خدیجه با تبسم فراوان به پیشواز او رفت و زیبایی های نور را در روی شریفش دید. پس فورا به او گفت: «دَثِّرُونی» «روی مرا بپوشانید».

فورا سرور زنان با اطمینان روی او راپوشاند و گفت: ای ابوالقاسم! تو را به خدا به من بگو چه پیش آمدی برای تو رخ داده است؟

به او گفت که خداوند او را به پیامبری و هدایت کننده و بشارت دهنده برای همه مردم برگزیده است. فورا به او تبریک گفت و او را تشویق نمود و به او اطمینان بخشید و به او گفت: به خدا سوگند خدای متعال تو را هرگز خوار نمی گرداند. تو صله رحم به جا می آوری و به ناتوان یاری

می رسانی و برهنه را می پوشانی و به بیچارگان کمک می کنی.

بشارت بر تو باد ای پسر عمو و ثابت قدم باش، به آن کسی که جان خدیجه در دست او است. من امیدوارم که تو پیامبر این امت باشی».(۱)

این کلمات حاکی از آن چیزی است که در نفس خدیجه در عظمت و ایمان به شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گذرد و این که او کاملاً اطمینان داشت که او نبی مرسل برای اصلاح این امت است. بنابراین او قصد و اراده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را برای تحمل رسالت الهی برانگیخت.

حضرت خدیجه با ورقه

سرور زنان خدیجه فورا به سوی پسر عمویش «ورقهٌ بن نوفل» که به دین نصرانی و آشنا به انجیل بود، رفت. سپس آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دیده بود و آنچه از رسول آسمان شنیده بود، به او خبر داد. سرش را به زیر انداخت و ترس و حیرت او را گرفت و با صدایی لرزان گفت: قدوس! قدوس! پاك و منزه است خدا. به آن کسی که جان ورقه در دست او است، ای خدیجه! اگر آن چه را که گفتی درست است، ناموس اکبر به نزد او آمده است و آن کسی که به نزد موسی می آمد، او پیغمبر این امت است. به او بگو، ثابت قدم باشد.

جان خدیجه از کلام پسرعمویش پر از سرور و شادی شد. پس به سوی پیامبر برگشت تا به گفتار ورقه او را بشارت دهد. آن حضرت را در خواب دید و پس از آن که بیدار شد، او را از گفته ی ورقه با خبر کرد که او رسول اعظمی است که انبیاء به او بشارت داده اند. اوامر آسمان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به

۱- . تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج۶۳، ص۱۳.

ابلاغ رسالت خدای متعال به مردم صادر شد و جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد در حالی که او در بستر خود بود. پس این سوره را بر او خواند:

(یَا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنذِرْ * وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ * وَ ثِیَابَکَ فَطَهِّرْ * وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ * وَ لاَ تَمْنُن تَسْتَکْثِرُ * وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ)؛(۱) ای جامه ی خواب بر خود کشیده برخیز و هشدار ده و پروردگارت را به بزرگی یاد کن و جامه ات را از آلودگی ها پاک دار و به خاطر پروردگارت بر مشکلات رسالت و سختی های اطاعت خدا صبر کن.

خدای متعال به او دستور اقدام به دعوت بندگان به کلمه توحید را داد که اساس خیر و آرامش در زمین بستگی به آن دارد. همان طور که خدای متعال به او دستور داد، بندگان را از عذاب خدای متعال می ترساند، برای کسی که از طریق حق منحرف شده و راه گمراهی و هلاکت را می پیماید. حضرت خدیجه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درخواست کرد که به بسترش برگردد. حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: ای خدیجه! زمان خواب و استراحت گذشت. جبرئیل به من دستور داد که مردم را از عذاب الهی بترسانم و آنان را به سوی خدای متعال و پرستش او دعوت کنم. پس چه کسی را بخوانم و چه کسی جواب مرا بدهد؟(۲)

ام المؤمنین حضرت خدیجه سختی ها را برای او آسان جلوه داده و به او وعده پیروزی داد و او را در ادا ی رسالت خدای متعال تشویق کرد و او را به صبر و استقامت در دعوت الهی مسلح نمود.

۱- . مدثر، آیات ۷و۱.

۲- . حیاهْ محرر الاعظم نبی محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ج۱، صص۱۲۵-۱۲۶.

اسلام خدیجه و علی‘

در همان شروع دعوت الهی ام المؤمنین خدیجه به اسلام گروید. او نخستین کسی بود که اسلام آورد و فورا با او امام امیرالمؤمنین به اسلام گروید در حالی که در سن نوجوانی بود.(۱)

حضرت خدیجه و حضرت علی علیه السلام ، هر دو با هم از سابقین در اسلام هستند و امام در این باره فرموده است: در هیچ خانه ای احدی مسلمان پیدا نمی شد به جز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و خدیجه و من سومین آنان بودم.(۲)

شعری به امام نسبت می دهند که اول کسی بوده است که به اسلام گرویده است از جمله این شعر:

سَبَقْتُكُمْ إِلَى الْاءِسْلَامِ طُرّا

غُلَامًا ما بَلَغْتُ أَوانَ حُلْمِی

پیشی گرفتم به اسلام زمانی که پسر بچه ای بودم و هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم.(۳)

از ابن عباس روایت شده است که گفت: اول کسی که از مردان به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد، علی بن ابی طالب علیه السلام و از زنان، خدیجه سلام الله علیها بود.(۴)

نماز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کعبه

در روز دوم از نزول وحی بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن حضرت به کعبه رفت و

۱- . او در سن هفت سالگی و گفته شده نه سالگی بوده است. صحیح ترمذی، ج۲، ص۳۰۱.

۲- . صحیح ترمذی، ج۲، ص۳۰۱.

۳- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۴، ص۱۲۲.

۴- . مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۳۳.

نماز را در آنجا ادا کرد.(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز را قبل از بعثت آموخته و به جای می آورده و به وصی و دروازه شهر علمش امیرالمؤمنین علیه السلام و به همسرش سرور زنان خدیجه سلام الله علیها آموخته بود.

حضرت خدیجه و امام علی علیهم السلام در نمازشان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اقتدا کردند و آن نماز اولین نمازی بود که در کعبه مقدسه برگزار شد. کسانی که در کعبه حضور داشتند، شگفت زده شده و از نمازی که کسی تا آن زمان آن را انجام نداده بود، متعجب شدند به طوری که گفتگوی متداول روز در مکه شده بود.

عفیف کندی روایت کرده است: وارد مکه شدم تا برای خانواده ام عطر بخرم، به عباس بن عبدالمطلب تاجر رو آوردم، من نزد او بودم، خورشید طلوع کرده بود. به

اطراف نگاه می کردم که جوانی آمد، نگاهش را به آسمان افکند و سپس به سوی کعبه نظر کرد. طولی نکشید که پسری آمد و در سمت راست او ایستاد و لحظه ای بعد خانمی آمد و پشت سر آنان ایستاد. جوان تکبیر گفت. آنان هم تکبیر گفتند. رکوع کرد آنان هم رکوع کردند. سجده کرد، آنان هم سجده کردند.

گفتم: ای عباس! کار بزرگی است.

عباس گفت: کار بزرگی است، آیا این جوان را می شناسی؟

گفتم: نه.

گفت: او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، پسر برادر من است. آیا می دانی

۱- . بحارالانوار، ج۱۶، ص۱.

آن زن کیست؟

گفتم: نه.

گفت: او خدیجه دختر «خویلد» بن اسد بن عبدالعزّی، سرور زنان قریش و همسر پسر برادرم است و آن نوجوان نیز علی بن ابی طالب فرزند دیگر برادرم است. پسر برادر من گمان می کند پروردگار او که پروردگار آسمان و زمین است، او را به این دین دستور داده است و من احدی را در روی زمین بر این دین غیر از این سه نفر نمی شناسم.(۱)

طواف کعبه توسط پیامبر(ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به کعبه مقدسه طواف کرد و حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السلام و همسر او سرور زنان خدیجه همراه او بودند و آن نخستین طواف اسلامی بود که در کعبه مشرفه انجام شد. عبدالله بن مسعود روایت می کند: اول چیزی که از کار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دانستم، زمانی بود که با عمویم به مکه آمدم. ما را به عباس بن عبدالمطلب راهنمایی کردند. به او رسیدیم. او کنار زمزم نشسته بود. پس نزد او نشستیم. در این هنگام، مردی رو آورد سفید رنگ که سرخی بر آن غلبه کرده با موهای فری که تا بناگوش او رسیده بود، با بینی کشیده، دندان هایی برّاق، با چشمان سیاه و بزرگ و با محاسنی پرپشت و ساق هایی باریک، دارای دو لباس سفید، مانند ماه شب چهارده از درب صفا وارد شد، در طرف راست او پسر زیبارویی که به سن بلوغ نرسیده بود، راه می رفت و پشت سر آنان بانویی بود که محاسن خود را پوشانده

۱- . مسند احمد، ابن حنبل، ج۱، ص۳۰۹؛ طبقات کبری، ج۸، ص ۱۰؛ معجم الکبیر، طبرانی،ج۱، ص۱۸۳.

بود تا این که قصد حجر کرد. آن را استلام نمود، سپس آن پسر استلام کرد و بعد آن بانو و سپس هر سه با هم هفت بار خانه را طواف کردند.

گفتیم: ای اباالفضل! این دین را در بین شما نمی شناختیم. آیا پیش آمدی شده است؟

عباس گفت: این پسر برادر من محمد است و آن پسر، علی بن ابی طالب و آن زن، خدیجه است.

ابن مسعود به سخن خود ادامه داد و گفت: به جز این سه نفر در روی زمین کسی را نمی شناسیم که خدا را به این دین عبادت کند.(۱)

این بخشی از فضایل امام امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت خدیجه بود. آنان نخستین کسانی بودند که کعبه مقدسه را به طواف اسلام، طواف کردند.

دعوت پنهانی به اسلام

دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اسلام بیشتر محرمانه و مخفیانه بود؛ زیرا نیرویی که او را حمایت کند یا پشتیبان قوی که به آن پناه ببرد، به جز عمویش ابوطالب نداشت. جامعه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن زندگی می کرد، غرق در نادانی و پرستش بت ها بود. پس دعوت آشکار به پرستش خدای متعال در آن زمان، مقابله با خشونت و سرسختی و زور بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توان رویارویی با آن را نداشت.

به هر حال، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فقط به دعوت به ترک بت ها و ایمان به خدای

۱- . مجمع الزوائد، ج۹، ص۲۲۲؛ کنزالعمال، ج۷، ص۵۶.

متعال که شریکی ندارد، اکتفا کرد و به آنان گفت:

(قُولوا لا إِلهَ إِلّا اللهُ تُفْلِحوا)؛ بگوئید خدایی جز خدای یگانه نیست تا رستگار شوید.

دعوت به خدای متعال، روح اسلام و گوهر تفکر و آگاهی است و آنچه غیر از آن است، باطل است و باید آن را کنار زد و زمین را از وجود آن پاک کرد.

ایستادگی در برابر قریشیان و بازداشتن آنها از پرسش بت ها کار بسیار سختی بود.

ایمان قریشیان به بت ها به اندازه ای بود که آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درخواست کردند یک سال او بت ها را پرستش کند و سال دیگر آنان خدا را پرستش نمایند که این سوره بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد:

(قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ * لاَ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَ لاَ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَ لاَ أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدتُّمْ * وَ لاَ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِیَ دِینِ)؛ بگو ای کافران قریش! پیشنهاد شما که من بت هایتان را بپرستم تا شما هم خدای مرا بپرستید هرگز قابل قبول نیست. نه من آنچه را می پرستید، خواهم پرستید و نه شما پرستنده کسی هستید که من او را می پرستم و نه من پرستنده چیزی هستم که شما آن را می پرستید و نه شما پرستنده کسی هستید که من او را می پرستم. دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم.

همچنین آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواستند که خدا را برایشان توصیف کند که آیا از طلا است یا از مس یا از آهن یا از چوب است! با این عقل پست و جهل زندگی می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنان را به خدای متعال دعوت کرد و ام المؤمنین خدیجه سرور زنان و علی علیه السلام به او کمک کردند و ابوطالب از او

حمایت نمود.

بیچارگان از بردگان و غلامان و زنان و بعضی صاحبان افکار اصیل و افهام ماهر به اسلام گرویدند؛ مانند جعفر طیار و عماربن یاسر و ابی ذر و سلمان فارسی و دیگران، لکن نیروی بازدارنده ای که آنان را از دشمنی و خشونت قریش حمایت کند، تشکیل ندادند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یقین داشت که سرانجام اسلام پیروز می شود و آثار جاهلیت را درهم می پیچد و بت و بت خانه را دفن می کند. آن حضرت فرمود: این امر - یعنی اسلام - می رسد به آن جایی که شب می رسد و خدا خانه ای از گل و مو را رهانمی کند مگر این که این دین در آن وارد می شود. عده ای به آن عزیز می شوند و عده ای به آن ذلیل می گردند و خدا کفار را با آن ذلیل می کند.(۱)

ارزش های بلند و اصول اصلی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلان کرد، فردها را آزاد کرد و شکست را به افکار جاهلی وارد نمود و آن را دگرگون ساخت. شوقی در نهج البرده می گوید:

شَریعهٌ لَکَ فَجَّرْتَ الْعُقولَ بِها

عَنْ زاخِرٍ بِصُنوفِ الْعِلْم مُرْتَطِمِ

یَلوحُ سَنا التَّوحیدِ جَوهَرها

کالحُلْی لِلسَّیْفِ أوْ کَالوَشْی لِلْعَلَمِ

شریعت و قانونی آوردی که با آن خردها را به دانش های مختلف و سرشار شکوفا کردی.

نور یگانه پرستی چون گوهر و زیور شمشیر یا چون نقش و نگار پرچم است.

۱- . ربیع الابرار، ج۲، ص۱۹۲.

شوقی در شریعه اسلام می گوید:

نورُ السَّبیلِ یُساس العالَمونَ بِها

تَکفَّلَتْ بِشَبابِ الدَّهْرِ وَ الْهَرَمِ

یَجری الزَّمانُ و أَحکامُ الزَّمانِ عَلی

حُکْمٍ لَها نافُذٍ فی الخَلْقِ مُرْتَسِمِ(۱)

جهانیان به واسطه نور راه خدا اداره می شوند چرا که شریعت اسلام پیر و جوان روزگار را سرپرستی می نماید.

روزگار می گذرد و قانون روزگار بر اساس شریعت اسلام برای اجرای آن میان مردم نافذ و روشن است و رسالت اسلام تنها پناه برای اصلاح انسان و حاکمیت نیک در همه جای زمین باقی می ماند.

دعوت آشکار

جبرئیل از آسمان بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرود آمد و دستور داد دعوت به اسلام را ظاهر و از خویشاوندان نزدیک خویش شروع کند. خدای متعال فرمود:

(وَ أَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ)؛ خویشاوندان نزدیکت را هشدار ده.(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این پیام را با استقبال گرم پذیرفت و به علی علیه السلام دستور داد بنی هاشم و غیر بنی هاشم را دعوت کند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به خدیجه ام المؤمنین دستور داد که طعامی برای آنان آماده کند. پس برای آنان طعام آماده کرد، دعوت شدگان تعدادشان چهل نفر بود و در بین آنان ابوطالب و حمزه و عباس و ابولهب نیز حضور داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم طعام را که کم بود، حاضر کرد و گفت: به نام خدا بخورید؛ همه خوردند و سیر شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواست با آنان تکلم کند که ابولهب گفت: ما سحری چون سحر

ص: ۷۸

۱- . حیاهً محرر الاعظم النبی محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ج۱، ص۱۳۱.

۲- . شعراء، آیه ۲۱۴.

امروز ندیـدیم و بلافاصـله خارج شد، مردم متفرق شدند در حالی که پیامبر را به اسـتهزاء گرفته بودند و پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم نتوانست سخنی بگوید.

در روز دوم پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم آنـان را برای خوردن طعـامی که حضـرت خـدیجه ام المؤمنین آماده کرده بود، دعوت کرد. طعـام را خوردنـد و پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به عنوان خطیب در بین آنان برخاست و گفت: ای فرزنـدان عبـدالمطلب! به خدا سوگند من نمی شـناسم جوانی در عرب برای قومش بهتر از آن چیزی که من برای شـما آورده ام، آورده باشد. من برای شما

خیر دنیا و آخرت را آورده ام و خدای متعال به من امر کرده که شـما را به سوی او دعوت کنم. پس کدام یک از شما در این امر مرا کمک می کند تا این که برادر من و وصی من و خلیفه ی من در بین شما باشد؟

تمام حضار ساکت شدند و کسی جواب او را نداد؛ اما امام امیرالمؤمنین علیه السلام با شجاعتی تمام گفت: ای رسول خدا! من وزیر تو در این امر هستم.

پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم دسـتش را بر سـر کتف او نهاد و گفت: این برادر من و وصـی من و خلیفه ی من در بین شما است؛ از او بشنوید و اطاعت کنید.

پس صدای آن وحشیان به تمسخر و استهزاء بلند شد و به ابوطالب گفتند: به تو دستور داد از پسرت بشنوی و اطاعت کنی.(۱)

پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم دعوت به توحید را با دعوت به خلافت و وزارت و وصایت بعد از خود را قرینه یکدیگر قرار داد و امام

امیرالمؤمنین علیه السلام از آن روز خلافت و وصایت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به عهده گرفت.

۱- . تاریخ طبری، ج۲، ص۶۳.

ترس قریش

هنگامی که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جانب خویشاوندانش و اعلان آن به پیامبری در بین قریشیان پخش شد، سخت وحشت کردند و بر معتقدات و آداب و رسوم خود ترسیدند و تنفر و بیزاری در خانه هایشان پیدا شد. شوق به اسلام در عده ای از فرزندان و زنان و بردگان از غلامان و بیچارگان در شهرشان مانند عمار و یاسر و سمیه و افراد دیگر پیدا شد و با پدران و برادرانشان سخت اختلاف پیدا کردند. فرزند مسلمان از پدر مشرکش متنفر بود و زن مسلمان، اطاعت شوهرش را چون مسلمان نشده بود، ترک کرد؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای بردگان و بیچارگان، فضای تازه ای از آزادی و عزت و بزرگواری باز کرد و به آنان بشارت داد که به زودی سرور جباران قریش گردیده و آنان برده شما خواهندشد.

اقدامات سخت

اشاره

قریش سخت ترین اقدامات و بیشترین ستم ها را بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و کسانی که به او گرویده بودند، به کار گرفت؛ ام المؤمنین خدیجه رنج بسیار کشید؛ قریشیان از او بیزاری جستند و زنانشان از او دوری کردند و به او دشنام دادند.

به هر حال، آنها به بدترین شکل به مقابله با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاستند که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- وادار کردن کودکان به اذیت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم

قریشیان به کودکانشان دستور می دادند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را اذیت کنند. آنان بر سر او

خاک و سنگ می ریختند و ام المؤمنین خدیجه از او استقبال می کرد و جراحات او را مرهم می نهاد و لباسش را می شست و اقدام و ثبات را در او برمی انگیخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از بازی و آزار کودکان بر او رنج می برد امّا با ایشان مدارا می کرد وهمواره مردم را به سمت دین الهی فرا می خواند.

۲- متهم کردن آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به جنون

از اقداماتی که قریش درباره ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پیش گرفت، متهم کردن او به جنون بود و آن به خاطر برگرداندن مردم از او و بازداشتن مردم از شنیدن حدیث او که جذب جان می شد و عقل را جلا می داد، بود. او را به جنون متهم می کردند در حالی که عقل مدبر انسانیت بود و مغز متفکری که تمام امورات انسان را درمان می کرد و برای آن راه حل های قاطع ارائه می داد و آیه ی کریمه درباره ی آن وحشیان نازل شد که قول خدای متعال می فرماید:

(وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ * وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ)؛(۱) همانا کسانی که کافر شدند، وقتی که قرآن را شنیدند، نزدیک بود تو را با چشمان خود از جای برکنند و آنان می گویند او دیوانه است و حال آن که قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست.

مشرکان ناکام ماندند و دعوت مبارک آن حضرت چون نور، ملل عالم و امت های زمین را فراگرفت و آن، عقل را شفاف و هدایت می کند.

ص: ۸۱

۱- . قلم، آیات ۵۲ و ۵۱.

۳- تمسخر آن حضرت(ص)

اشاره

قریش - همان گونه که رمز کفر و گمراهی بوده - به مسخره کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روی آورده، به او می گفتند: این پسر «ابی کبشه» است که از آسمان سخن می گوید.

به او اشاره می کردند و با استهزاء می گفتند: این پسر عبدالمطلب از آسمان سخن می گوید.

البته این قبل از آن بود که از خدایان آنان عیب بگیرد و گرایش های آنان را مسخره کند و چون پرستش بت های آنان را رد کرد، بر دشمنی او اجتماع کردند.

مسخره کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

گروهی از مجرمین، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مسخره می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آنان به تنگ آمد. خدای متعال او را به مقاومت امر کرد و فرمود: (إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِين).(۱) ما شر مسخره کنندگان را از تو دور می سازیم.

چون او را مورد تمسخر قرار می دادند با صدای بلند می گفت:

(بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ)؛ به نام خداوند بخشنده مهربان.

پس رو برمی گرداندند و می رفتند. در این باره خدا این آیه را نازل کرد:

(وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورا)؛(۲) هنگامی که در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی، با نفرت پشت کنند.

۱- . حجر، آیه ۹۵.

۲- . اسراء، آیه ۴۶.

کسانی که پیامبر را مورد تمسخر قرار می دادند، عبارتند از:

۱- عاص بن وائل

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هر نوع اذیت و آزاری را از او تحمل کرد. خداوند از او انتقام گرفت،بدین صورت که سنگی بر او فرو افتاد و به هلاکت رسید.

۲- ولید بن مغیره

او سخت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مسخره می کرد و خدای متعال از او نیز انتقام گرفت. او به مردی از خزاعه برخورد کرد که کمانی داشت و با آن تیراندازی می کرد. تیری از آن به او اصابت کرد و سیاهرگ او را قطع کرد تا به هلاکت رسید در حالی که می گفت: پروردگار محمد مرا کشت.

۳- اسود بن عبد یغوث

او از مسخره کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و به استقبال پسرش خارج شد و در سایه درختی آرمید. جبرئیل سر او را گرفت و به درخت زد. او از غلامش کمک خواست تا او را یاری دهد و مانع آن گردد. غلام به او گفت: من کسی را نمی بینم. با صدای بلند صدا زد: پروردگار محمد مرا کشت و بدین ترتیب به هلاکت رسید.

۴- اسود بن حارث

او پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را زیاد مسخره می کرد پس خدای متعال از او انتقام گرفت. او ماهی خورد و عطش بر او غلبه کرد و دائم آب می خورد و می گفت: پروردگار محمد مرا کشت.

ص: ۸۳

۵- حارث

یکی دیگر از افراد گروه مجرمی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را زیاد مسخره می کردند، حارث بود که خدای متعال از او انتقام گرفت. او از شدت گرما از خانه اش خارج شد در حالی که صورتش به شکل سیاه و زشتی تبدیل شده بود و خانواده اش او را نشناختند، پس تصمیم به کشتن او گرفتند.

به همین ترتیب خدای متعال از این گروه مجرم برای گناه بزرگی که مرتکب شده بودند، انتقام گرفت.(۱)

۴- متهم کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سحر

قریش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به سحر متهم کرد زیرا او آیات بینات خدای متعال را از قرآن کریم که از لحاظ بلاغت و فصاحت در حد اعجاز بود، می خواند. آن آیات در بردارنده قواعد اخلاق و آداب و نظم خلاقانه ای بودند که دل ها را به خود جذب می کردند. به اضافه این که معجزه های روشنی که خدای متعال به پشتیبانی از پیامبرش و تصدیق به دعوت او به آنان نشان می داد، امکان نداشت آن افراد پست بتوانند آن را انکار کنند مگر این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به سحر متهم کنند لکن آن نیز به شکست منجر شد.

۵- تعرض کننده بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

قریشیان از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خشمگین شدند و با خشونت زیاد به مقابله برخاستند و به شدت متعرض پیامبر شدند. برخی از آنها عبارتند از:

ص: ۸۴

۱- . حیاةً المحرّر الاعظم النبی محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ج۱، صص۱۳۷-۱۴۰.

۱– ابوجهل

این خبیث از سرسخت ترین دشمنان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و جانش پر از دشمنی و کینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. ابن مسعود درباره ی آنچه از آزار این جاهل به پیامبر رسیده است، چنین می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد بودیم و ایشان نماز می خواند. در آن هنگام ابوجهل گفت: کسی هست برود شکمبه گوسفند بنی فلان را بیاورد و آن را بر محمد که بر سجده است، بیندازد؟

عقبهْ بن ابی معیط برخاست و شکمبه را آورد و آن را به روی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افکند در حالی که در سجده بود و کسی از مسلمانانی که در مسجد بودند، برای ضعف آنان و عدم قدرت در برابر دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نتوانستند آن را از روی او بردارند. یکی از آنان نزد فاطمه سلام الله علیها رفت و او را به آن چه بر پدرش رسیده بود، خبر داد. پس فورا در حالی که گریه می کرد، آمد و آن کثافت را از او دور کرد و بدن پدرش را شست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخت درد کشید و بر مجرمین خونریز نفرین کرد و گفت: «خدایا جان قریش را بگیر». این را سه بار تکرار کرد. چون دعای او را شنیدند، ترسیدند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سخت ترین دشمنانش نفرین کرد و گفت: «خدایا! جان ابی جهل و عتبهْبن ربیعهْ و شیبهْبن ربیعهْ و الولید بن عقبهْ و امیهْ بن خلف و عقبهْ بن ابی محیط را بگیر».

ابن مسعود گفت: به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق به رسالت برگزید، من کسانی را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نفرین کرد، دیدم که روز بدر کشته شدند. سپس آنان را به سوی چاه کشیدند و جنازه ی آنان را به داخل چاه

بدر افکندند.(۱)

از کینه این پلید با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این مورد است که آن حضرت در بازار «ذی المجاز» مردم را به اسلام دعوت می کرد و می گفت:

(قُولُوا: لَاإِلهَ إِلَّااللهُ تُفْلِحُوا)؛ بگوئید لااِله الاالله تا رستگار شوید.

این خبیث پلید پشت سر او راه می رفت و خاک بر او می پاشید و با صدای بلندمی گفت: مراقب باشید این مرد شما را از دینتان منحرف نکند. او می خواهد شما پرستش لات و عزی را ترک کنید.(۲)

این پلید سعی کرد که گردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در بین نماز پایمال کند اما به پیامبر نرسیده، به عقب برگشت. علت را از او پرسیدند، گفت: من بین خودم و او خندق آتشی وحشتناک دیدم و ملائکه هایی بالدار مشاهده کردم و این بود که مرا از تجاوز به نبی بازداشت. گفته او را برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ذکر کردند، حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اگر به من نزدیک می شد، ملائکه عضو عضو او را می ربودند.(۳)

این خبیث پست هر نوع ستمی که می توانست به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روا داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وقت برگشت به خانه و به سبب آن چه از قریش به او می رسید و تلاشی که در راه هدایت این گمراهان انجام می داد، خسته بود. پس ام المؤمنین خدیجه دردهای او را تخفیف داده و به او وعده پیروزی حتمی می داد.

۱- . صحیح مسلم، ج۵، ص ۱۸۰؛ صحیح بخاری، ج۱، ص۶۵.

۲- . تاریخ اسلام، ذهبی، ص۱۵۱.

۳- . بحارالانوار، ج۱۸، ص۴۶؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ص۱۵۲.

۲-ابولهب

ابولهب از کینه توزترین دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. این خبیث چون همسایه ی او بود، بر در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کثافات می ریخت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را از خانه اش دور می کرد و می فرمود: ای فرزندان عبدمناف! این چه همسایگی است؟

زوجه ابولهب، ام جمیل خواهر ابی سفیان، بغضش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از زوج و برادرش کمتر نبود؛ او با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فحش و ناسزا به مقابله برخاست و در راه او خار و خاشاک می ریخت. چون آیه: (تَبَّتْ یَدَا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ) درباره ی او و شوهرش نازل شد، آزارش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زیادتر شد، آن گونه که ابولهب بر تجاوز خود به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افزود و پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صدایش را بلند می کرد و می گفت: شما را از دین تان و دین پدران تان فریب ندهند.(۱)

ام المؤمنین خدیجه آنچه آزار و تجاوزی که ابولهب و غیره از وحوش قریش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انجام می دادند را آسان جلوه می داد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از کلام او بهره مند می شد و احساس راحتی و پایداری می نمود.

۳- عقبهْ بن ابی معیط

از دیگر پلیدانی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ستم کردند، عقبهْ بن ابی معیط بود. او وقتی دید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جوف کعبه نماز می خواند، لباس خود را بر

۱- . تاریخ اسلام، ذهبی، ص۱۵۱.

گردن پیامبر انداخت و خواست او را خفه کند که ابوبکر مانع او شد.(۱)

۴- الاسود

یکی از تجاوزکاران به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم «اسود بن عبدیغوث زهری قرشی» بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مسخره می کرد و به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گفت: آیا امروز با آسمان سخن گفتید، آیا سلاطین زمین را برای شما آوردند؟

از این جهت به آنان تکلم می کرد چون لباسشان ژنده و زندگی شان زاهدانه بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنان بشارت می داد که آنان به زودی پادشاهان زمین خواهند شد و به زندگی سعادتمندانه ای دست خواهند یافت.(۲)

۵-حکم بن ابی العاص

از خبیث ترین دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، «حکم بن ابی العاص» پدر مروان و وزیر عثمان عفان رئیس امویان بود. او پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مسخره می کرد و پشت سرش راه می رفت و بینی و دهان خود را کج می کرد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دید این کار را می کند، به او گفت: «اینگونه باش!».

او تشنج گرفت و می لرزید تا زمانی که مرد. عبدالرحمن بن حسان بن ثابت او را هجو کرده است و خطاب به مروان می گوید:

إِنَّ اللَّعینَ أباکَ فَارْمِ عِظامَهُ

إِنْ تَرْمِ تَرْمِ مُخَلَّجا مَجْنونا

۱- . سیره نبوی، ابن کثیر، ج۱، ص ۴۷۰.

۲- . انساب الاشراف، ج۱، صص ۱۳۱-۱۳۲.

يُمْسى خَميصَ البَطنِ مِنْ عَملِ التُّقى

وَ يَظَلُّ مِنْ عَمَلِ الْخَبيثِ بَطينا(۱)

پس استخوان های پدر ملعونت را بیافکن (و به او افتخار نکن) که اگر او را رها کنی دلقك دیوانه ای را رها کرده ای.

روزها پرهیز می کرد و شکمش خالی بود و شکمش را از حرام و زشت پر و سیر می کرد.

حکم نزد عثمان، عزیز بود، با این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به طائف تبعید کرده بود و او را مجبور به اقامت در آن جا نموده بود و در زمان حکومت ابوبکر و عمر در آن جا به تبعید باقی ماند؛ امّا چون عثمان به خلافت رسید، او را از طائف آورد و اموال زیادی از بیت المال مسلمانان را به او بخشید.

۶- امیهٔ بن خلف

از ستمکاران به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امیهً بن خلف بود و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می دید، او را عیب جویی و مسخره می کرد. در این باره خدای متعال می فرماید:

(وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُّمَزَهٍ * الَّذِی جَمَعَ مَالاً وَ عَدَّدَهُ)؛(۲)

وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای * همان کس که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرد.

این متجاوز پست در روز بدر کشته شد.(۳)

این ها برخی از کسانی بودند که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعرض و توهین روا داشتند و آن حضرت هر آنچه از ستمگران از ظلم و تجاوز و مسخره می کشید، همسرش ام المؤمنین خدیجه را با خبر می کرد و او درد و رنج ایشان صلی الله علیه و آله وسلم را

۱- . استیعاب، ج۱، ص۱۱۸.
۲- . همزه، آیات ۱ -۲.
۳- . دلائل النبوهً، بیهقی، ج۲، ص۳۳۵.

تخفیف داده، آنچه بر او رسیده بود را بر او آسان جلوه می داد و به او می گفت: خدا با تو است و تو را بر این گروه متجاوز پیروز می گرداند.

سوء قصد بر جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخت ترین بلایا را تحمل کرد که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- مردمان مکه

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آغاز دعوت از کوه مروه بالا رفت و صدایش را بلند کرد و گفت: «ای مردم! من رسول خدا هستم».

مردم با چشمان حیرت زده به او می نگریستند. ابوجهل سنگی به سمت آن حضرت انداخت که میان دو چشمش را شکافت و به دنبال آن، افراد رذل او را سنگ باران کردند. حالش از درد آن سنگ ها سنگین شد. پیامبر به سنگی تکیه داد، مشرکین خواستند او را بکشند. به امام امیرالمؤمنین علیه السلام خبر دادند که محمد صلی الله علیه و آله وسلم کشته شد. فورا به خدیجه خبر داد و گفت: مشرکین رسول خدا را با سنگ زده اند. نمی دانم زنده است یا نه. به سرعت با هم به جستجوی حضرت پرداختند. چون به دره جبل رسیدند، علی با صدای بلند گفت: «ای رسول خدا! جانم به فدای تو، در چه مکانی قرار داری؟»

خدیجه صدا زد: چه کسی به من خبر پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم را می دهد؟

چه کسی به من خبر ربیع مرتضی را می دهد؟

چه کسی به من خبر فانی شده در راه خدا را می دهد؟

چه کسی به من خبر اباالقاسم را می دهد؟

ص: ۹۰

جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او نگریست، گریست و گفت: می بینی که قوم من با من چه کردند؟ مرا تکذیب کردند و مرا راندند و بر من شوریدند.

جبرئیل و سایر ملائکه از او خواستند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر قومش نفرین کند. پیامبر آن را رد کرد و فرمود: من برای عذاب برانگیخته نشده ام بلکه من برای رحمت به عالمیان خلق شده ام. مرا با نادانان قومم واگذارید چون آنان نمی دانند.

جبرئیل به خدیجه ام المؤمنین نگریست در حالی که با امیرالمؤمنین علیه السلام در وادی به جستجوی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بودند. به او گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که در گریه غرق شده و ملائکه به گریه او گریستند؛او را صدا بزن تا به نزد تو آید و به او بگو خدا تو را سلام می رساند و بشارت می دهد که برای او در بهشت خانه ای از یاقوت در تاج دار با طلا دارد که نه در آن سر و صدا و نه خستگی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را فراخواند و به درود و تبریک خدای متعال به علو مقام و عظمت جاه او را بشارت داد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خدیجه و امام امیرالمؤمنین؛ را دید در حالی که خون بر روی صورت شریفش جاری بود. چون شب فرا رسید، خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام به منزل برگشتند در حالی که سنگ های قریش پیاپی می آمد و خدیجه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با جامه خود می پوشاند و سنگ ها را با جان خودش حفظ می کرد تا به منزل رسیدند.(۱)

۱- . بحارالانوار، ج۱۸، ص ۲۴۱-۲۴۳.

۲- به سوی ثقیف

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای دعوت به خدای متعال به سوی ثقیف خارج شد و نزد سه برادر رفت که از بزرگان ثقیف بودند و اسلام را به آنان عرضه کرد. هر یک از آنان کلام تلخی را در پاسخ به او گفتند. یکی از آنان گفت: خدا شخص دیگری را به جز تو پیدا نکرد!

دومی گفت: پرده کعبه را پاره کرده باشم اگر خدا تو را فرستاده باشد!

سومی گفت: به خدا با تو تکلم نمی کنم، اگر فرستاده از جانب خدا باشی آنگونه که می گویی، تو بزرگ تر از آنی که من با تو تکلم کنم و اگر به خدا دروغ می گویی، نخواسته باش که من با تو سخن بگویم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد. از آن گفتار تلخ تمام وجودش را حزن و درد و رنج فرا گرفته بود. سپس به او گفتند: از شهر ما خارج شو و به هر جا خواستی برو.

آن افراد پست، احمقان و بردگانشان را وادار کردند که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعرض کنند. دو صف تشکیل دادند و او را سنگ باران کردند تا خون از پاهایش جاری شد و به زمین نشست و نتوانست از جای برخیزد. دونفر او را بلند کردند و به سوی مکه برگشت - در حالی که سنگ بر او می زدند و می خندیدند - و سر او صلی الله علیه و آله وسلم شکست و از پاهایش خون جاری بود.(۱)

دعای پیامبر(ص)

چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شر آنان نجات پیدا کرد، خدا را به این دعا خواند:

اللّهُمَّ إِلَیْکَ أشْکُو ضَعْفَ قُوَّتی وَ قِلَّهَ حیلَتی، وَ هَوانی عَلَی النّاسِ، یا

۱- . زینی دحلان، سیره نبوی، ج۱، ص۱۴۱.

أرْحَمَ الرَّاحِمينَ، أنْتَ أرْحَمُ الرّاحِمينَ وَ أنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفينَ إلی مَنْ تَکِلُنی: إلی عَدُوٍّ بَعیدٍ یَتَجَهَّمُنی، أمْ إلی صَدیقٍ قَریبٍ مَلَّکْتَهُ أمْری، إنْ لَمْ تَکُنْ غَضْبانا عَلیَّ فَلاَ اُبالی، غَیْرَ أنَّ عافِیَتَکَ أَوْسَعُ لی، أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذی أشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُماتُ وَ صَلَحَ عَلَیْهِ أَمْرُ الدُّنْیا وَ الاْخِرَهِ أَنْ یَنْزِلَ بِی غَضَبُکَ أوْ یَحِلَّ عَلَیَّ سَخَطُکَ وَ لَکَ الْعُتَبی حَتّی تَرْضی وَ لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّهَ إلاَّ بِکَ؛ پروردگارا! ازناتوانی و نیروی کم و ناچاری و خواری میان مردم به سوی تو ای مهربان ترین مهربانان گلایه می کنم که تو مهربان ترین مهربانان و تو پروردگار ناتوانان هستی. مرا به که می سپاری، به دشمن دوری که بر من یورش آورد یا به دوست نزدیکی که کارم را به او سپرده ای. اگر بر من خشمگین نباشی، اندوهگین و بیمناک نیستم و البته بخشش تو برای من گسترده تر است. به روشنایی سیمایت که تاریکی ها بدان روشن شد، پناه می برم که کار این جهان و جهان واپسین بدین وسیله سامان می یابد و از این که خشم تو بر من فرود آید، به تو پناهنده می گردم و تو می توانی ببخشی یا سرزنش کنی تا خشنود گردی و هیچ توان و نیرویی جز به یاری تو نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خانه اش برگشت. جراحت، تمام بدن شریفش را گرفته بود. سرور زنان خدیجه به استقبال او رفت و جراحاتش را پانسمان کرد و جانش برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پر از رنج و اندوه بود.

۳- بنی عامر

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نزد قبیله ی بنی عامربن صومعه رفت و آنان را به اسلام دعوت کرد. بیحره برخاست و گفت: اگر ما با تو بیعت کردیم و خدا تو را بر مخالفینت پیروز گرداند، آیا امر بعد از تو از آن ما خواهد بود؟

بیحره گمـان می کرد که دعـوت پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم , دعـوت پادشـاه و سـلطان است که او و قـومش بعـد از او شریک باشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جواب او را داد و فرمود: اختیار این امر با خدای متعال است. به هر کس که بخواهد، می دهد.

او از این فرموده ی پیـامبر نـاراحت شـد و گفت: آیـا مـا خنجر خود را مورد هـدف اعراب نزد تو قرار دهیم و وقتی خـدا تو را پیروز کرد، این امر به دست دیگری باشد. ما نیازی به امر تو نداریم.(1)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خانه اش برگشت و جانش پر ازرنج و غم بود.

رئیس قبیله ی بنی عـامر آنـان را برای عـدم پاسـخ به دعوت پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم مورد ملامـت قرار داد و به آنان گفت: سوگنـد به کسـی که جان من در دست او است، اسـماعیلی هرگز دروغ نمی گوید و او صاحب حق است. پس آن نظر صائب شما چه شد؟(2)

این گونه پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم در دعوتش انواع تجاوز و صدمات جسـمانی را که قابل توصیف نیست، متحمل می شد و ام المؤمنین خدیجه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بشارت می داد و هم و غم و رنج را با وعده پیروزی قطعی از وجود او می زدود.

هجرت مسلمانان ناتوان به حبشه

مسـلمانان ناتوان با عذاب سـخت و خشن از سوی سرکشان قریش مواجه بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنان دستور هجرت به سرزمین حبشه و ترک وطنشان

۱- . کامل فی التاریخ، ج۲، ص۶۱.

۲- . ابن هشام سیره نبوی، ج۲، ص۶۶؛ سیره حلبیه، ج۲، ص۳.

برای خلاصی از انتقام قریش را داد. چون می دانست در حبشه پادشاهی

است که به کسی ظلم نکرده و کسی در مملکتش بر کسی تجاوز نمی کند.

گروهی از مسلمانان به ویژه کسانی که بیش از دیگران مورد ظلم و عذاب قرار گرفته بودند برای حفظ دینشان به سوی حبشه گریختند. تعدادشان آن گونه که مورخین گفته اند یازده نفر مرد و چهار زن بودند و هزینه سفر آنان از اموال ام المؤمنین خدیجه بود. عده ای به دنبال آنان به حبشه رفتند، یکی از آنان شهید جاوید جعفر طیّار بود.

برخی از آنان با خانواده و برخی تنها هجرت کردند. نجاشی از آنان به گرمی و احترام استقبال کرد و امنیت و حمایت خود را برای آنان فراهم آورد. هیکل معتقد است دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اصحابش برای هجرت به حبشه فقط برای فرار از ظلم قریشیان نبود بلکه این هجرت جنبه سیاسی داشت و برای تبلیغ دین اسلام بود. این نظر محکم تر است، زیرا این تدبیر پیامبربرای هدف بزرگی بود و به همین دلیل هجرت او به حبشه متفاوت از جاهای دیگر مانند یمن بود که ساکنین آنجا نصرانی بودند و کتاب مقدسشان پر از تبلیغ به ظهور محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود و در پاسخ به اسلام از مناطقی که بت پرست و یهود بودند، مناسب تر نشان می دادند.

به هر حال، مسلمانان از حمله و ظلم قریشیان به حبشه پناه بردند. عبدالله بن حارث جور و ظلم قریشیان بر مسلمانان را در این ابیات بیان می کند:

یا راکِبا بَلِّغَنْ عنّی مُغَلغَلَهً

مَنْ کانَ یَرجو بَلاغَ اللّهِ و الدّینِ

کلَّ امْرِئٍ مِنْ عبادِ اللّهِ مُضْطَهدٍ

بِبَطنِ مَکَّهَ مَقْهورٍ وَ مَفْتونِ

ص: ۹۵

أَنّا وَجَدْنا بِلَادَ اللّهِ واسِعَهً

تُنجِی مِنَ الذُّلِّ وَالمَخْزاهِ وَ الهُونِ

فَلا تُقیموا عَلی ذُلِّ الحَیاهِ و خِزْ

فی المَماتِ وَ عَیْبٍ غَیرِ مَأْمونِ

إِنّا تَبِعنا رَسولُ اللهِ وَ اطَّرَحوا

قَولَ النَّبیِّ وَ عالوا فی المَوازینِ

فَاجْعَلْ عذابَکَ بالقَومِ الَّذینَ بَغَوا

و عائِذا بِکَ أَنْ یَعْلوا فَیُطغونی

ای سواره! برگشتی نامه ای از من به کسی برسان که به پیام و آیین خداوند امید و باور دارد.

به هر کسی از بندگان ستمدیده ی خدا که در قلب مکه مورد نیرنگ و ستم قرار گرفته پیامم را برسان.

ما سرزمین های خداوند را گسترده یافتیم که می تواند ما را از خواری و تنهایی برهاند.

زندگی را بر پایه خواری دنیا و مرگ به همراه ننگ و سرزنش بی شمار دیگران برپا نکنید.

ما از فرستاده خدا پیروی کردیم در حالی که مشرکان گفتار پیامبر را رها کرده و سرکشی و خیانت کردند. پروردگارا! پس تو نیز عذابت را برای آن مردمی قرار بده که ستم کردند و من به تو پناه می برم که علیه من سرکشی کرده و بر من بشورند.

این ابیات حاکی از محنت و رنجی است که مسلمانان مکه به آن آزمایش شدند. شاعر مردم را به هجرت دعوت می کند تا از ذلت و خواری به امنیت گراید، همانطور که شاعر، آوارگی مسلمانان از وطن شان را به تصویر کشیده است:

أِبتْ کَبِدی لا أَکْذِبَنْکَ قِتالَهُمْ

عَلَیَّ و تَأْباهُ عَلَیَّ أَناملی

و کَیفَ قِتالی مَعشَرا أَدَّبوکُمْ

عَلَی الْحَقِّ أَنْ لَا تَأْشِبوهُ بِباطِلِ

نَفَتْهُمْ عِبادُ الجِنّ مِنْ حُرِّ أَرْضِهِمْ

فَأَضْحَوا عَلى أَمْرٍ شَديدِ البَلابِلِ

دلم درباره ی جنگ آنان با من خوش نداشت که به تو دروغ بگویم و بند بند انگشتانم نیز از نوشتن آن ناخشنود است.

ستیز من با مردمانی که شما را به خاطر حق ادب کردند، چگونه ممکن است پس آن را با باطل نیامیزید.

بندگان شیطان، آنان را از سرزمین آزادشان دور کردند و مسلمانان گرفتار کاری سخت و پر از اندوه شدند.

این شاعر، قریش را مذمت می کند:

وَ تِلْکَ قُرَیشٌ تَجْحَدُ اللهَ حَقَّهُ

کَما جَحَدَتْ عادٌ وَ مَدْیَنُ وَ الحِجْرُ

فَإِنْ أَنا لَمْ اُبرِقْ فَلَا یَسَعَنَّنی

مِنَ الْأَرْضِ بَرٌّ ذُو فَضاءٍ وَ لَا بَحْرُ

بِأَرْضٍ بِها عَبَدَ الإلهَ مُحَمَّدٌ

اُبَیِّنُ ما فی النَّفسِ إِذْ بُلغَ النَّقْرُ

این گروه از قریشیان به راستی همان گونه که قوم عاد و مدین حجر با خدا دشمنی کردند، دشمنی نمودند.

اگر من تهدید نشده ام جایی از زمین و دریا نیست که برایم آرام و گسترده باشد.

دوست دارم در سرزمینی باشم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن جا خدا را بندگی کرد. با آنچه که در جانم دارم به هنگام دلتنگی آشکار کنم.

به هر حال، مسلمانان قبل از هجرتشان به حبشه زحمت زیادی را متحمل شدند. آنان در حبشه آزادی کامل را در اقامه آداب و شعائر اسلامی شان داشتند.

ص: ۹۷

فرستادگان قریش برای نجاشی

قریش گروهی را به سرکردگی عمرو بن العاص و عبداللّه بن ابی ربیعه نزد نجاشی فرستادند تا با او در برگرداندن مهاجرین به قریش مذاکره کنند. یکی از فرستادگان گفت: ای پادشاه؛ عده ای از جوانان نادان ما به مملکت شما آمده اند، آنان دین قوم خود را رها کرده و به دین شما وارد نشده و دین جدیدی را برای خود پیدا کردند که ما و شما آن را نمی شناسیم و پدران و عموها و خویشاوندان‌شان، اشراف قومشان را فرستاده اند که آنان را برگردانید، چون آنان به عیوب ایشان واقف تر و بهتر آنان را می شناسند.

اطرافیان سلطان، گفتار قریشیان را تصدیق کردند، چون گروه قریش به آنان هدایایی به عنوان رشوه داده بودند. نجاشی پاسخ آنان را نداد و گفت: ایشان را تسلیم نمی کنم. چگونه آنان را تسلیم کنم در حالی که به مملکت من پناهنده شده اند و مرا برگزیده اند، تا آنچه را که آنان می گویند از آنان بپرسم. اگر چنان بودند که قریشیان گفته اند، آنان را به قومشان تحویل می دهم و اگر غیر از آن بودند، مانع آنان می شوم.

نجاشی به دنبال مسلمانان فرستاد. چون نزد او حاضر شدند، به آنان گفت: چیست این دینی که شما را از قوم تان جدا کرد و در دین من و نه در دین احدی از این مردم وارد نشدید؟

جعفر طیّار فورا گفت: ای پادشاه! ما قومی از اهل جاهلیت بودیم. بت ها را می پرستیدیم. گوشت مرده را می خوردیم. کارهای زشت انجام می دادیم و قطع رحم کرده و همسایگان را فراموش می کردیم وقوی از ما ضعیف را می خورد و بر این حال بودیم تا خدای متعال رسولی را برای ما برگزید که

نسب او را می شناختیم و راستی و امانت و عفت او را می دانستیم. او ما را به خدای یکتا فراخواند که او را بپرستیم و آنچه را ما و پدرانمان بدون او می پرستیدم از سنگ و بت رها کنیم و به ما دستور داد کلام راست بگوییم و امانت را ادا کنیم و صله رحم انجام دهیم و با همسایگان نیکی کنیم و مرتکب کار حرام و خونریزی نشویم و ما را از انجام کارهای زشت نهی کرد و از گفتار دروغ و خوردن مال یتیم و تهمت زدن به زن شوهردار منع فرمود و دستور داد که خدای یگانه را بپرستیم و شریک برای او قرار ندهیم و دستور به نماز و زکات و روزه داد.

خطاب جعفر حاکی از آن چیزی است که اسلام به آن اهمیت می داد، مانند ارزش های پسندیده و اصول عالیه و آنچه را که افراد جاهلیت بر آن معتقد بودند ازلحاظ تأخر و اعمال زشتی که مرتکب می شدند.

جعفر اضافه کرد و گفت: پس ما او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم و از آنچه از جانب خدا آورده بود، پیروی کردیم. فقط خدای تنها را پرستیدیم و کسی را شریک او قرار ندادیم و آنچه را بر ما حرام بود، حرام کردیم و حلال کردیم آنچه را بر ما حلال بود. قوم ما بر ما دشمنی ورزیدند و ما را عذاب دادند و برای دین مان ما را عذاب کردند و از ما خواستند که از پرستش خدا به پرستش بت ها برگردیم و حلال بدانیم آن خبائثی را که حلال نمی دانستیم. چون بر ما به دشمنی پرداختند و به ما ستم کردند و بر ما تنگ گرفتند و بین ما و دین مان حائل شدند، به کشور شما آمدیم و شما را برگزیدیم و مایل شدیم که در همسایگی شما قرار گیریم و امیدواریم ای سلطان که نزد تو به ما ظلمی نرسد.

نجاشی از کلام جعفر که حاکی از تعالیم اسلام و احکام خدای متعال که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورده بود، حیران شده و به جعفر گفت: آیا چیزی از آنچه خدای متعال گفته است، می دانی؟

گفت: بلی.

گفت: برای من بخوان؟

او سوره مریم را از قول خدای متعال خواند:

(فَأَشَارَتْ

إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا * وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَادُمْتُ حَيًّا * وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا * وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا)؛(۱) مریم به او اشاره کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟ ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و گفت: من بنده خدایم، او کتاب به من داده و مرا پیامبر قرار داده است. مرا هر کجا که باشم وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده ام مرا به نماز و زکات توصیه کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است. سلام خدا بر من در آن روز که متولد شدم و در آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد.

این آیات مشاعر نجاشی و اسقف ها را تملک کرد و اشکشان جاری شد و نجاشی به جعفر گفت: این دینی است که عیسی آورده است و بی شک عیسی و پیامبر شما محمد صلی الله علیه و آله وسلم از سوی یک خدا برای رسالت برگزیده شده اند. بروید که به خدا شما را به آنان تسلیم نخواهم کرد.

۱- . مریم، آیات ۲۹ تا ۳۳.

سپس دستور به رد ابن عاص و رفیقش داد لکن ابن عاص گفت: مسلمانان درباره ی عیسی بن مریم گفتار عظیمی دارند.

نجاشی ترسید و به دنبال جعفر فرستاد و از آنچه درباره ی حضرت مسیح گفته بودند پرسید. جعفر باورهای مسلمانان درباره ی حضرت مسیح را تشریح کرد و گفت: پیامبر ما می گوید او بنده خدا و فرستاده اوست و روحش کلمه ای است که آن را به مریم عذرا بتول القا کرد.

جان نجاشی از خوشحالی پر شد و خطی بر زمین کشید و به جعفر گفت: بین دین شما و بین دین ما بیش از این خط فاصله نیست.

نجاشی ابن عاص را اخراج کرد و به مسلمانان اجازه اقامت در حبشه را داد و آنان را در امنیت و متانت قرار داد و حمایت کامل خود را نسبت به آنان اعلام کرد، همان طوری که در شعائر دینی به آنان آزادی داد. ام المؤمنین ام سلمه آنچه را از مراعات در حبشه دیده است، چنین روایت می کند: وقتی ما به سرزمین حبشه وارد شدیم، همسایه ی خوبی برای نجاشی شدیم. او ما را بر دین مان امنیت داد و ما خدا را پرستش می کردیم و کسی ما را اذیت نمی کرد و چیز ناخوشایندی نمی شنیدیم.(۱)

هجرت دوباره مسلمانان به حبشه

حمایت نجاشی به مسلمانانی که وارد مملکتش شده بودند، بین مسلمانانی که مورد آزار و عذاب قریش بودند، شایع شد و ورود ابن عاص با شکست

۱- . امتاع الاسماع، ج۴، ص۱۰۴-۱۰۶.

روبرو شد. پس هشتاد نفر از مسلمانان با زنان و فرزندانشان به حبشه هجرت کردند و ام المؤمنین خدیجه تمام نیازهای آنان را پرداخت کرد. این هجرت انعکاس زیادی در مکه و اطراف آن داشت و سؤال هماننـد علت هجرت آنان و دلیل روی آوردن گروهی از مردم به اسلام را در بین مردم مکه برانگیخت به علاوه اینکه اسلام در حبشه منتشر شد و این سیاست عالی پیامبر در نقشه آن حضرت در مهاجرت اصحابش به حبشه بود.(۱)

مصوبات نوشته قریشیان

قریش جلسه ای تشکیل دادنـد تـا راه حلی برای پیشگیری از نـابودی و تفرقه جـامعه و فروپاشـی شان پیـدا کننـد، چون برخی جوانان، زنان و برده هایشان به اسلام گرویده بودند و در میان آنان جدال سخت برقرار بود. جوان مسلمان، پدر و مادرش را آزار می داد و زن مسلمان از شوهرش دوری می کرد و بردگـان ارزشـی برای اربابانشـان قائـل نبودنـد و آنان را کوچک می شمردند، از این رو مواد زیر را تصویب کردند:

۱- به کسی از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب زن ندهند.

۲- از بنی هاشم زن نگیرند.

۳- چیزی به آنان نفروشند.

۴- چیزی از آنان خریداری نکنند.

این بنـدها را در آن پیمـان نـامه نوشـتند و آن را در داخـل کعبه برای تأکیـد و الزام خودشان به انجام آن آویزان کردنـد و این پیمان نامه را منصور بن

۱- . حیاهْ المحرر الاعظم محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ج۱، ص۱۶۳.

عکرمه نوشت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را نفرین کرد و بعضی انگشتانش فلج شد.(۱)

در شعب ابی طالب

قریشیان اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همراهانش را در شعب و تطبیق بندهای پیمان نامه بر آنان را اجباری کردند و با این که برخلاف میل آنان بود، در شعب ابی طالب سکونت گزیدند و سخت ترین نوع ظلم و تنگی را کشیدند. ام المؤمنین خدیجه به تمام مایحتاج آنان کمک می کرد تا ثروت کلان او به پایان رسید و کمک او به اسلام بسیار بزرگ و نیکی او به مسلمانان بسیار زیاد بود.

مجاهد بزرگ – ابوطالب – با هاشمیان در محنت شان شریک بود و این ابیات از او بیان شده است:

وَ إِنَّ الَّذی أَلصَقْتُمُ مِنْ كِتابِكُمْ

لَكُمْ كائِنٌ نَحْسا كَراغِيَةِ السَّقْبِ

أفيقُوا أفيقوا قَبْلَ أنْ يُحفَرَ الثَّرى

وَ يُصبِحَ مَنْ لَمْ يَجْنِ ذَنْبا كَذِى الذَّنْبِ

وَ لاَ تَتْبَعُوا أَمْرَ الوُشاةِ وَ تَقْطَعوا

أَو اصِرَنا بَعْدَ الْمَوَدَّةِ وَ الْقُرْبِ

وَ تَسْتَجْلِبوا حَرْبا عَوانا و رُبَّما

أَمَرَّ على مَنْ ذاقَهُ جَلَبُ الْحَرْبِ

فَلَسْنا وَ رَبِّ الْبَيْتِ نُسْلِمُ أحْمَدا

لِعزّاءَ مِنْ عَضِّ الزَّمانِ وَ لاَ كَرْبِ

وَ لَمّا تَبِنْ مِنّا وَ مِنْكُم سَوالفٌ

وَ أَيدٍ أُترَّتْ بِالقُساسِيَّهِ الشُّهْبِ

به درستی که آنچه را که از نوشته تان به دیوار کعبه آویختید، برای شما چون شیر اول ناقه نحس است.

بیدار شوید! بیدار شوید! قبل از این که در خاك قرار گیرید و هنوز گناه نکرده گناه کار به حساب آیید.

۱- . ابن هشام، سیره نبوی، ج۱، ص۳۷۵.

از سخن چینان پیروی نکنید و پیوندهایمان را پس از دوستی و نزدیکی قطع ننمایید.

شما به دنبال جنگ فراگیری هستید که بر هر کسی که جنگ را چشیده، تلخ است.

به خدای کعبه قسم! ما کسی نیستیم که با هیچ برخورد و گرفتاری احمد را تسلیم کنیم.

هنوز ما و شما رخ به رخ نشدیم و در دستمان شمشیر آهنین قرار نگرفته است.

این ابیات حاکی از بعضی اموری است که قریش بر ضد بنی هاشم اتخاذ کردند و آن عبارت است از:

۱- محکوم کردن صحیفه که در آن هرگونه ارتباط به هاشمیان را تحریم نموده ووصلت با آنان را قطع کرده است.

۲- اخطار به قریشیان از شنیدن قول سخن چینان که سعی در اشاعه فتنه و دشمنی در بین آنان و قریش دارند.

۳- ابوطالب قریشیان را به دوری از شعله ور کردن آتش جنگ بین آنان و هاشمیان فراخواند چون معتقد بود آن به فاجعه و مصیبت می رسد.

۴- ابوطالب آنان را آگاه کرد که هر چه مصیبت و سختی به آنان برسد، دست از حمایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر نخواهند داشت و مانع هر دشمنی و ناراحتی او خواهند شد و مادامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در شعب ابی طالب بود، از دلسوزی ابوطالب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنان می رسید که جای او را در بین فرزندانش قرار می داد تا از حمله قریش به او در امان باشد.

فسخ پیمان نامه

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با بنی هاشم در شعب ابی طالب بیش از دو یا سه سال ماند و سخت ترین نوع رنج ها را تحمل کرد. آنان در انزوای کامل از جامعه بودند زیرا قریش تمام روزنه های زندگی را بر آنان بسته بودند و ارتباط مردم را با آنان تحریم کرده بود. وقتی خدای متعال خواست آنان را از آن محنت و بلای بزرگ نجات دهد، موریانه را بر آن پیمان نامه مسلط کرد تا همه را به جز نام خدای متعال خورد. جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و او را با خبر کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نزد عمویش ابوطالب آمد و او را از این امر خبر داد و گفت: پروردگار من! موریانه را بر پیمان نامه قریش مسلط کرده و فقط اسم خدا را واگذاشته و از آن، ظلم و متارکه و بهتان را نفی کرده است.

ابوطالب پرسید: پروردگارت این را به تو خبر داده است؟

گفت: بلی.

ابوطالب به سوی قریش رفت و به آنان گفت: ای گروه قریش! پسر برادر من به من چنین خبر داده به پیمان نامه تان بنگرید و اگر آنگونه است که پسر برادرم گفته

است از متارکه با ما دست بردارید و از آنچه در آن است، صرف نظر کنید و اگر دروغ گفته باشد، من او را به شما وامی گذارم.

همه صدا زدند: راضی شدیم، راضی شدیم.

فورا به سراغ پیمان نامه رفتند و آن را آنگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده بود، یافتند. این موضوع تکبر و نفرت آنان را زیاد کرد و باز هم به پیامبر ایمان

نیاوردند و او را تصدیق نکردند.(۱)

ابوطالب در شعرش خبر پیمان نامه ای که موریانه آن را خورده ذکر کرده و گفته است:

أَلاَ هَل أَتی بَحْرِیِّنا صُنْعُ ربِّنا

عَلی نَأْیِهِمْ وَاللّهُ بِالنّاسِ أَرْوَدُ

فیُخبِرَهُم أَنَّ الصَّحیفَه مُزِّقَتْ

وَ أَنْ کُلُّ ما لَمْ یَرْضَهُ اللّهُ مُفْسَدُ

تَراوَحَها إِفْکٌ و سِحْرٌ مُجَمَّعٌ

وَ لَمْ یُلْفَ سِحرٌ آخِرَ الدَّهرِ یَصْعَدُ

تَداعی لَها مَنْ لَیسَ فیها بِقَرْقَرٍ

فَطائِرُها فی رَأْسِها یَتَرَدَّدُ

وَ کانَتْ کِفاءً وَقْعَهٌ بِأَثیمهٍ

لِیُقطَعَ مِنْها ساعِدٌ وَ مُقَلَّدُ

آگاه باشید آیا دست پروردگار به کمک حبشی ها که دور از ما هستند، آمده وخداوند با مردم مدارا می نماید.

پس به آنان خبر دهد که عهدنامه پاره شده و هر آنچه خدا از آن خشنود نباشد، تباه شده است.

پی در پی دروغ و سحر در آن جمع شده و هیچ سحری تا پایان روزگار کارساز نیست. مشکلات از هم گسیخت و نیرنگ باطل شد و به خودشان برگشت. در جنگ گناه به همین قدر کافی است که دست ها و گردن ها قطع شود.

شیخ بطحا در این ابیات به صحیفه ای که موریانه آن را از بین برده و به صورت خاک در آورده، اشاره می کند و تقاضا می نماید که این خبر به مسلمانانی که از ترس به حبشه فرار کرده اند، برسد تا خوشحال شوند. در هر حال، بزرگان بنی هاشم در شعب، تحت عذاب بودند تا خبر به بیشتر

۱- . سیره ابن هشام، ج۲، صص۱۷-۱۶.

افراد قریش رسید که موریانه صحیفه را خورده است. گروهی از قریشیان که در رأس آنان «زهیر بن ابی امیه» بود با گروهی از برادرانش برای برداشتن این محاصره اقتصادی از هاشمیان متحد شد. پس بلند شد و خطاب به آنان گفت: ای اهل مکه! ما طعام می خوریم، لباس می پوشیم و بنی هاشم هلاک شدند و کسی با آنان معامله نمی کند. به خدا نمی نشینم تا این پیمان قطعی ظالم را پاره کنم.

ابوجهل آن را به زور رد کرد و گفت: والله آن پاره نمی شود.

گروهی برخاستند و زهیر را تأیید کردند و گفتار ابوجهل را رد کردند و با او به مخالفت برخاستند. ابوجهل سست شد و گفت: این امری است که قبلاً طرح ریزی شده است.

مخالفین پیروز شدند و ابوجهل نتوانست کاری بکند و هاشمیان را از شعب آزاد کردند و ابوطالب برای مخالفین اشعار زیبنده ای سرود و از آنان تشکر کرد:

جَزَی اللهُ رَهْطا بالحَجونِ تَبایَعُوا

عَلی مَلَأٍ یَهدِی لِحَزمٍ وَ یُرْشِدُ

قُعودا لَدی خَطْم الحَجون کَأَنَّهُمْ

مَقاوِلهٌ بَلْ هُم أَعَزُّ وَ أَمْجَدُ

أَعانَ عَلَیها کُلُّ صَقْرٍ کَأَنَّهُ

إِذا ما مَشی فی رَفْرَفِ الدِّرْعِ أَحْرَدُ

جَرِیٌّ عَلی جُلّی الْخُطوبِ کَأَنَّهُ

شِهابٌ بِکَفَّیْ قابسٍ یَتَوَقَّدُ

مِنَ الأَکْرَمینَ مِنْ لُؤیٍّ بنِ غالِبٍ

إِذا سِیمَ خَسْفا وَجْهُهُ یَتَرَبَّدُ

طَویلُ النَّجادِ خارجٌ نِصفُ ساقِهِ

عَلی وَجْهِهِ یُسْقَی الْغَمامُ وَ یُسْعَدُ

عَظیمُ الرَّمادِ سَیِّدٌ وَ ابْنُ سَیِّدٍ

یَحُضُّ عَلی مَقْرَی الضِّیوفِ وَ یَحْشِدُ

خداوند به گروهی که در حجون در بین مردم بیعت کردند که به احتیاط

و رشد عمل کنند، جزا بدهد.

در کنار خطم الحجون نشسته بودند به طوری که گویا پیمانکار هستند بلکه آنان عزیز و بزرگوارترند.

بر آن پر باز شکاری کمک کرد که گویا وقتی که حرکت می کند، به آرامی و وقار حرکت می کند.

برای آن امر عظیم به سرعت حرکت می کرد به طوری که گویا پاره آتشی است در دست کسی می خواهد آتش بیافروزد.

بزرگواری از لؤی بن غالب هنگامی که با خواری برخورد کند، چهره اش از ناراحتی به سیاهی برمی گردد.

بخشنده و کریم است که ابرها از روی او طلب باران می کنند و سیراب می شوند.

مهمان نواز و بزرگوار، فرزند بزرگوار و برای میزبانی افراد را ترغیب و تشویق می نماید.

شیخ بطحا از آنانی که پیمان نامه راشکستند، تمجید می نماید و آنان را به جود و سخا می ستاید و از کوشش و سعی آنان در نجات هاشمیان از شعبی که در آن معذب بودند که بدتر از تنگی زندان و عذاب بود، تشکر می کند.

به هر حال، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عزم و اراده قوی از شعب خارج شد آن هم با حمایت ام المؤمنین خدیجه و عمویش ابوطالب که قدرت زنده ای بودند که او را از سرکشان قریش حفظ می کردند چه این که او را بر تبلیغ رسالت پروردگار و اشاعه ارزش های آن تشویق می نمود و می گفت:

فَاصْدَعْ بِأَمْرِکَ ما عَلَیْکَ غَضاضَهٌ

وَ ابْشِرْ بِذاکَ وَ قُرَّ مِنْکَ عُیونا

وَ اللّهِ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ بِجَمْعِهِمْ

حَتّی اُوَسَّدَ فِی التُّرابِ دَفِینا(۱)

به آنچه مأموری بر رسالتت اقدام کن و به آن بشارت بده و چشمت به آن روشن شود.

به خدا دست آنان به تو نمی رسد تا من در خاک دفن شوم.

به هر روی، ابوطالب در هر شرایطی حمایت خود را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد. همین طور ام المؤمنین خدیجه تمام ثروت کلانش را به پشتیبانی اسلام و کمک به بیچارگان مسلمان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بخشید و اموال خود را برای نجات آنان از سختی فقر و کمک به زندگی آنان صرف کرد. در واقع کمک او به اسلام بسیار بزرگ بود، کنار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد و در روزهای غربت و محنتش او را یاری کرد. قبایل قریش آرزوی حمله به قیام او و خاموش کردن نور او را داشتند و بخشش اموال زیاد او در پشتیبانی از دعوت اسلام بود.

یعقوبی می گوید: خدیجه تمام اموالی را که داشت در شعب ابوطالب انفاق کرد تا آن که خودش نیز فقیر شد.(۲)

۱- . أسنی المطالب فی نجاهًْ ابیطالب، ص۲۵.

۲- . تاریخ یعقوبی، ج۱، ص۳۵۰.

سال اندوه

اشاره

ام المؤمنین خدیجه از آغاز دعوت اسلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. هنگامی که سرکشان قریش بر علیه حضرت صلی الله علیه و آله وسلم قیام کردند و با خشونت و سرسختی به مقابله با او برخاستند، به جز سرور زنان خدیجه جایی نبود که او پشت خود را به آن محکم کند و از رنج خود بکاهد.

ابن اسحاق روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه کلام ناخوشایندی می شنید و محزون می گردید، به خدیجه مراجعه می کرد، خدای متعال به وسیله خدیجه - آن بانوی بزرگوار - سختی ها را بر او آسان و او را مطمئن می کرد، رنجش را تخفیف می داد، او را تصدیق می نمود، امر مردم را بر او سبک می شمرد، در حمل بار زندگی به او کمک می کرد و همیشه بر این منوال بود تا به پروردگارش پیوست.(1)

حضرت خدیجه در مراقبت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مهربانی و عطوفت به او می کوشید و آنچه از دشمنی و استهزاء از وحشیان قریش و سفیهان آنان می دید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دلداری داده و آن را سبک جلوه می داد.

از الطاف خدای متعال بر بنده و رسولش محمد صلی الله علیه و آله وسلم این است که به این فاضله مطهره بر او منت نهاد که به خدای متعال یگانه ایمان آورد و رسولش را در زمانی تصدیق کرد که مکه مملو از کفر و الحاد بود و سایه ای در آن جز برای بت و بت پرستی نبود. او در آن هنگام از روی تدبر و آگاهی به

۱- . الاصابهْ، ج۴، ص۲۸۱؛ استیعاب، ج۴، ص۲۸۲.

اسلام گروید و تمام امکانات اقتصادی و ثروت کلان خود را برای نشر اسلام و اشاعه آن در بین مردم در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گذاشت. خدای متعال از کوشش او تشکر کرد و برای او توسط رسولش محمد صلی الله علیه و آله وسلم درود و تبریک فرستاد و به وسیله پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم به او بشارت داد که خانه ای در بهشت از درّ و یاقوت دارد که در آن نه خستگی و نه سر و صدایی هست.

حسد عایشه به حضرت خدیجه

ما ناچاریم نگاهی به علل و اسبابی که منجر به کینه عایشه و ناخشنودی او از خدیجه و فرزند او شد، داشته باشیم چون گمان می کنم این مطلب از متممات بحث زندگی خدیجه است.

عوامل حسادت

اشاره

در اعماق جان عایشه بغض شدیدی نسبت به حضرت خدیجه وجود داشت اما اسباب آن در آنچه من گمان می کنم این است:

۱- دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت خدیجه

از اجزاء اصلی زن و از غرایز شخصی او ناخرسندی او از هوو است، حتی اگر قبل از او مرده باشد، چون می خواهد تنها کسی باشد که عواطف شوهرش را جذب کرده و در دوستی او خالص باشد و هوو در واقع رقیب او است و عواطف او را از بین می برد و عایشه درباره ی این پدیده در ضمن گفت گوی خود چنین بیان می کند:

۱- عایشه گفت: به زنی چون خدیجه حسد می ورزیدم چون رسول

خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از مرگ اومرا به همسری گرفت.(۱)

۲- عایشه از عمق دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خدیجه صحبت می کرد و می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خانه خارج نمی شد مگر این که یادی از خدیجه کرده و از او تمجید می کرد. روزی از او یاد کرد و غیرت من به حرکت آمد. گفتم: آیا یک پیرزنی بیش بود؛ خدا بهتر از آن را به تو داد.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خشمگین شد به طوری که موهای جلو پیشانیش از غضب تکان می خورد. سپس فرمود: نه، به خدا، خدا بهتر از آن را به من نداد. به من ایمان آورد وقتی که همه مردم به من کافر بودند، مرا در مالش کمک کرد، وقتی مردم مرا محروم کردند و خدا از او به من فرزندانی داد، هنگامی که از زنان دیگر از اولاد محروم شدم.(۲)

۳- هاله خواهر خدیجه از دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خدیجه، چنین می گوید که وارد خانه اش شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صدای من را شنید که شبیه صدای خدیجه بود. پس صدا زد و فرمود: خدایا! هاله است.

عایشه نتوانست خودداری کند تا این که با غیظ گفت: چقدر یاد پیرزنی از پیرزن های لب سرخ قریش را می کنی که از دنیا رفته است، خدا بهتر از آن را به تو داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ناراحت شد و بر عایشه فریاد زد: به خدا سوگند! خدا بهتر از آن را به من نداد. او به من ایمان آورد زمانی که همه مردم به من کافر بودند و وقتی مرا تصدیق کرد که مردم مرا تکذیب کردند و با مال خود مرا

۱- . الاصابه، ج۸، ص۶۸.

۲- . صحیح بخاری، ج۵، ص۴۸۵؛ الاصابه، ج۴، ص۲۷۵.

کمک کرد زمانی که مردم مرا محروم کرده بودند و خدا از او فرزندانی غیر از زنان دیگر روزی من کرد.(۱)

۴- از بزرگ ترین دوستی ها و اخلاص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او آن بود که هرگاه گوسفندی را می کشت، می فرمود: از گوشت آن برای دوستان خدیجه بفرستید. در این وقت عایشه خشمگین می شد و صدایش را بلند می کرد و می پرسید: چرا این کار را بکنم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ می داد: من دوستان او را دوست دارم.(۲)

۵- عایشه روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی می خواست از خانه خارج شود یادی از خدیجه می کرد و او را تمجید و تحسین می نمود.(۳)

حسد، قلب عایشه را برای تمجید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خدیجه و ترحمش بر او خراب کرد و این از علل بغض او به وی و فرزندش بود.

۲- نداشتن فرزند

عامل دیگری که اهمیت زیادی در ناخشنودی عایشه نسبت به خدیجه داشت، نداشتن فرزند از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود در حالی که خدیجه سلام الله علیها ذریه طاهره را که از آنان سرور

زنان عالم فاطمه سلام الله علیها باقی مانده نبوت است را داشت.

ما تَمَنّی غَیْرَها نَسْلاً وَ مَنْ

یَلِدِ الزَّهْراءَ یَزْهَدْ فی سِواها

غیر از او نسلی را آرزو نمی کند کسی که زهرا را دارد و آن کس از غیر او

۱- . صحیح مسلم، ج۷، ص۱۳۴؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۵۹.
۲- . استیعاب، ج۴، ص۲۷۸؛ الاصابهً، ج۴، ص۲۸۳.
۳- . صفوهً الصفوهً، ج۲، ص۴؛ الاصابه، ج۴، ص۲۸۳.

بی نیاز است.

۳- کینه عایشه به حضرت زهرا سلام الله علیها

عـایشه بر سـرور زنـان فاطمه سـلام الله علیها کینه داشت، چون او دختر خـدیجه بود. با خشونت به او گفت: ای دختر خـدیجه! گمان می کنی مادرت خدیجه بر ما فضیلت دارد، به راستی او چه فضیلتی بر ما داشت؟! فاطمه متأثر می شد و می گریست.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: ای دختر محمد! چرا گریه می کنی؟

گفت عایشه نام مادرم را برد. گریستم چون از او ایراد گرفت.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم غضب کرد و رو به عـایشه فرمود: ساکت شو! خـدای متعال برکت در فرزنـدان عزیزمان قرار داده است. خـدیجه که رحمت خـدای متعال بر او باد، برای من طاهر راآورد که او عبدالله و پاک بود و برای من قاسم و فاطمه و رقیه و ام کلثـوم و زینب را آورد و تـو از آنـانی هسـتی که خـدای متعـال رحم تو را نـازا قرار داده و چیزی از تو متولـد نمی شود.(۱)

از آن مسـائلی که بر خشم و کینه عـایشه بر زهرا سـلام الله علیهـا می افزود، تمجیـد پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به بزرگی منزلت او و برتر بودن بر همه زنان عالم و این که خدای متعال به خشـنودی او خشـنود و به غضب او، غضبناک می شود و هیچ کس از اولیاء خدای متعال بهره مند نشده به مانند آنچه سرور زنان عالم به مثل این بزرگداشت بهره مند شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای زهرا سلام الله علیها همه نوع احترامی قائل بود. وقتی به او روی

۱- . الخصال، ص۴۰۴.

می آورد، به احترام او از جا برمی خاست و دست هایش را می بوسید و این در پیش روی عایشه بود و رفتار او در خانه اش با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتاری دشمنانه بود و به یقین، تأثیر زیادی در او داشت؛ همانطور که عایشه از زهرا متنفر بود، زهرا نیز از عایشه به سبب رفتار ناپسندش بغض داشت و به اسماء بنت عمیس وصیت کرد، اجازه ورود برای عیادت او در زمانی که مریض است، ندهد و همچنین وصیت کرد بعد از وفاتش به او وارد نشود و شاهد جسم مطهرش نباشد.

عایشه با امام علی علیه السلام

آنچه مسلم است این که عایشه کینه ی امام علی علیه السلام را نیز به دل داشت چون او نزدیک ترین کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و همواره همراه آن حضرت بود. امام علی علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پدر دو نبیره او بود و کسی که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم منزلت هارون نسبت به موسی را داشت و او عواطف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را جذب کرده بود، در حالی که ابوبکر و عایشه از چنین الطافی بهره مند نبودند، به اضافه این که امام علیه السلام زوج فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر خدیجه و هووی عایشه بود، که کینه او را به دل داشت و از اومتنفر بود.

کراهت عایشه به امام امیرالمؤمنین علیه السلام از مسلمات است چون وقتی آن حضرت عهده دار خلافت شد، توان خود را از دست داد و اشاره به آسمان کرد و گفت: کاش آسمان به زمین می افتاد، اگر این امر به پسر ابی طالب برسد.

او انتقام خون عثمان را می خواست و کسی است که فتوا به کشتن عثمان

ص: ۱۱۵

و کفر او داده بود و گفت: بکشید این نعثل را که کافر شده و کشتن او را برگ برنده ای قرار داد و مسلمانان را برای سرنگونی حکومت امام علیه السلام تحریک کرد. با عایشه، طلحه و زبیر و والیان عثمان بن عفان و در کل کسانی که اموال بیت المال مسلمانان را ربوده بودند، همراه شدند و لشکر عایشه را مسلح کردند و مردمان فرومایه و ساده لوحان و صاحبان طمع به آنان پیوستند تا بصره را اشغال کنند و آن را قاعده برای سقوط حکومت امام علیه السلام که نمونه ی عدالت سیاسی و اجتماعی و وفور رفاه زندگی و امنیت برای همه مسلمانان بود، قرار دادند.

بعد از آن که بصره را اشغال کردند، در آن فساد و خرابی و سرقت بیت المال شایع شد و گروهی از سربازان و غیره را کشتند. چون امام علیه السلام از آنان مطلع شد، با لشکرش برای خاموش کردن فتنه به سوی آنان رفت. وقتی به آنان رسید، آنان را به صلح و جلوگیری از خون ریزی دعوت کرد امّا پاسخ او را ندادند و بر تمرد و نافرمانی خود اصرار ورزیدند و بدین ترتیب آتش جنگ شعله ور شد. پس طلحه و قبل از آن زبیر کشته شدند و فرماندهی لشکر را عایشه به عهده گرفت. او که در دستش کیسه ای از مال بود، آن را به لشکریانش نشان می داد و می گفت: این مال کسی است که سر امام امیرالمؤمنین علیه السلام را بیاورد.

خانه های بصره و کوفه را حزن و سوگواری برای کشته هایشان پر کرد، آن‌گونه که فتنه را در بین مسلمانان شایع کرد وباب جنگ را بین شان گشود، همانطوری که به معاویه بن ابوسفیان فرصت اعلان نافرمانی مسلحانه بر علیه حکومت امام را داد.

ص: ۱۱۶

امام پس از شکست دادن سپاه عایشه، او را به سوی مدینه فرستاد و امر کرد که در خانه اش بماند. قلب عایشه پر از بغض و کراهت نسبت به امام علیه السلام بود و چون خبر شهادت او را دریافت کرد، خوشحال شد و با خرسندی گفت:

فَأَلقَتْ عَصاها وَ اسْتَقَرَّ بِها النَّوی

کَما قَرَّ عَیْنا بِالاِیابِ المُسافِرُ(۱)

سرانجام علی خلافت را رها کرد و زمین با مرگ او آرام گرفت و همچنان که چشم با بازگشت مسافر روشن می شود، من از مرگ او خرسندم.

این گونه موضع عایشه نسبت به امام علیه السلام با بغض و کراهت همراه بود، با آن که از ارتباط محکم و دوستی صادقانه ای که بین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علیه السلام برقرار بود، آگاهی داشت.

عایشه با امام حسن علیه السلام

از دیگر مصیبت ها، موضع عایشه با امام حسن علیه السلام ، ریحانه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بعد از وفاتش بود. جسم مقدس او را آوردند تا در جوار جدش به خاک بسپارند. او با حالتی خشمناک و عصبانی خارج شد و با صدای بلند گفت: کسی را که من دوست ندارم، وارد خانه ی من نکنید.(۲)

این با قول رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تعارض دارد که درباره او و برادرش فرمود:

الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدا شَبابِ أهْلِ الْجَنَّهِ؛ حسن و حسین دو سرور جوانان بهشتند.

۱- . طبقات الکبری، ج۳، ص ۴۰.

۲- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۵۴؛ الجمل، شیخ مفید، ص۲۳۴.

همچنین درباره ی او به طور خاص فرمود: خدایا! من او را دوست دارم و دوست دارم کسی را که او را دوست داشته باشد.(۱)

این عمل به خاطر کینه ی زیادی بود که به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داشت. محققین شیعه می گویند که زوجه از زمین ارث نمی برد واز بنا و درخت ارث می برد و بهره ای از زمین ندارد، پس چگونه خانه به او تعلق دارد؟!

همانا او ملک زهرا سلام الله علیها بود و به فرزندش بعد از وفات او می رسد. به اضافه این که پدرش از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کرد: ما گروه انبیاء طلا و نقره و خانه و زمین به جا نمی گذاریم. پس خانه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر حسب روایت ابوبکر برای مسلمانان است، چگونه پدرش و عمر در آن دفن شدند؟!

به هر حال، موضع عایشه و بعضی صحابه در برابر عترت نبوی، باعث فتنه بین مسلمانان و تفرقه آنان به گروه ها و احزاب گردید و نگاشتن این امور فقط خدمت به حق و ابراز حقیقت تاریخ اسلامی است.

سال حزن

«عام الحزن» سالی است که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دو رکن از دوستانش را از دست داد: عمویش ابوطالب، حامی اسلام در روزهای غربتش و همسر مهربانش خدیجه که از هر نیکی و احسان درباره او کوتاهی نکرد.

قبل از این که از وفات خدیجه مطالبی بگوییم، به طور مختصر به مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی وفات عمویش ابی طالب که او را از شر آن سرکشان حمایت می کرد؛ می پردازیم. بین وفات ابی طالب و خدیجه چند روزی

۱- . نورالابصار، ص۲۳۱.

بیشتر فاصله نبود و در آن سخت ترین روز و بزرگ ترین مصیبت بر نبی صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد به طوری که آن سال را حتی به سال اندوه و حزن نامیدند.

بیماری ابوطالب

بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شعب ابی طالب خارج شد، با شور و نشاط، شروع به دعوت اسلام در بین قبایلی که وارد مکه می شدند، پرداخت و آن به پشتیبانی از عمویش رئیس مکه بود، کسی که تمام امکاناتش را در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از کید قریشیان به کار گرفته بود. سن ابوطالب به هشتاد رسیده بود، امراض از هر طرف به او رو آورد و او را خانه نشین کرد. اشراف و بزرگان قریش به عیادت او آمدند و به او گفتند: ای ابوطالب! تو از ما هستی آنگونه که خود آگاه هستی از آنچه که بین ما و بین پسر برادرت وجود دارد. او را فراخوان و از او بخواه تا دست از مخالفت با ما و دین ما بردارد. ما نیز با او مخالفت نخواهیم کرد و در دینش او را آزاد خواهیم گذارد.

ابوطالب به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرستاد. چون حاضر شد، فهمید که چه گفته اند و فرمود: من جز یک کلمه که آن را بگویند و بر تمام عرب سیادت و آقایی کرده و عجم را نیز زیر فرمان خود گیرند، از آنان نمی خواهم.

ابوجهل گفت: به حق پدرت قسم ما حاضریم ده کلمه بگوییم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بگویید لااله الاالله و آنچه غیر او می پرستید را رها کنید. بعضی ها انکار کردند و حیران شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفتند: ای محمد! آیا می خواهی همه خدایان را در یک خدا قرار دهی؟

مردم از جواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنان مأیوس شدند. یکی از آنان گفت: این

مرد حاضـر به پـذیرفتن هیچ گونه قول و پیمانی با ما نیست. مشـرکان حیران و ساکت خارج شدند زیرا چیزی به دست نیاورده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از تمایلات‌شان جلو گیری کرد.

وصیت ابوطالب

قبـل از این که ابوطـالب به لقـاءالله بپیونـدد، فرزنـدان و افراد قبیله اش را به این وصـیت که پر از مکارم اخلاق و محاسن است، سفارش کرد، همانطوری که به مراعات با پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم سفارش کرد. بعضی از بندهای آن چنین است: شما را به بزرگ داشت این بنا (کعبه مقدسه) سفارش می کنم که رضایت پروردگار در آن است و برای قوام زندگی و ثبات برای زادگاه صـله رحم انجام دهیـد و آن را قطع نکنیـد چون صـله رحم عمر را زیاد می کند، ظلم را ترک کنید و به سائل بخشـش نمایید و بر شما باد به درست گفتن و ادامه امانت، چون در آن برای خواص محبت و برای عوام

احترام است.

این وصیت اقتباس از تعالیم اسلام است که هر فضیلتی را برای رشد انسان روشن می کند.

به گفته شیخ بطحا او در وصیت جاویدش اضافه کرد:

من شـما را به محمد صـلی الله علیه و آله وسـلم وصـیت می کنم. او امین در قریش و صدیق در عرب است و جامع همه ی آن چیزی است که به شما وصیت کردم. او برای شما آیین رهایی بخشی آورده است و آینده از آن او است. روزی را می بینم که قشـرهای محروم و سـتم دیده عرب از همه سو به او روی آورند، دعوتش را پاسخ دهند، شعارش را تصدیق کنند، جریان او را بزرگ

شمارند، پیروان او، خود را به گرداب مرگ افکنند، سران قریش دنباله رو آنان شوند و از پایگاه قدرت آنان ویرانه ها بر جای ماند و چنان تحول ژرفی پیش آید که ضعیفان به سروری رسند، بزرگان نیازمند شوند و دورترین ها بیشترین بهره و توفیق را یابند. عرب دوستی خود را به محمد صلی الله علیه و آله وسلم تقدیم کند، به او دل بسپارد و او را زمامدار خود بپسندد. ای جماعت قریش! فراموش نکنید که او از تبار شما است و در میان شما زندگی می کند، پس یار او باشید و یارانش را حمایت کنید. هر که از شما راه او را پی گیرد، بالندگی و رشد یابد و هر که از پرتو هدایت او بهره برد، سعادتمند شود. کاش فرصت بیشتری داشتم و اجل مرا تأخیری بود تا هر موج مخالفتی را از او می راندم و مدافع او در برابر هر رنج و مصیبتی بودم غیر از این که به گواهی او گواهی می دهم و گفتار او را بزرگ می شمارم.(۱)

این وصیت حاکی از ایمان ابی طالب به اسلام است کما این که حاکی از سرنوشت اسلام در آینده است: از شکوفایی آن و آنچه دشمنان اسلام از خواری و ذلت با آن مواجه خواهند شد و اینکه به زودی مستضعفین به عزت و کرامت خواهند رسید و این امر در صحنه زندگی به وقوع پیوست و قریش ذلیل و مستضعفین سرور و عزیز شدند.

به هر حال، وصیت ابو طالب پر از ارزش های بزرگ و نمونه های عالیه و ایمان عمیق به اسلام بود.

۱- . الغدیر، ج۷، ص۳۶۶.

به سوی بهشت برین

طولی نکشید که مرگ ابوطالب بعد از وصیتش فرا رسید و نفس او قطع شد و روحش به سوی خدای متعال پرواز کرد و ملائکه های رحمان و انبیاء و پیامبران او را گرامی داشتند و فورا فرزندش امام امیرالمؤمنین علیه السلام با فرزندان بزرگش، جسم مطهر او را غسل دادند و مراسم شرعی اجرا نمودند. سپس او را به مقر دایمی وی انتقال داده و در آنجا دفن نمودند و شرف و ایمان و کرامت را با او نیز دفن کردند. در واقع زندگی این قهرمان بزرگ که خدا به وسیله او اسلام را عزیز کرد وپیامبرش را کمک نمود، در هم پیچیده شد. سلام خدا بر او که برای اسلام بسیار مفید بود.(۱)

سوگواری پیامبر(ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از وفات عمویش سخت غمگین و متأثر شد و در کنار قبرش وحشت زده و محزون، در حالی که خاک قبر را با اشک چشمش ترمی کرد، با حالت ناراحتی کلماتی را بیان کرد و فرمود: عموجان! من را در کودکی تربیت کردی، در یتیمی کفالت و سرپرستی نمودی و در بزرگی یاری و نصرتم دادی. خدایت از جانب من، تو را پاداش نیکو دهد. از خدا طلب آمرزش و شفاعتی برای تو می کنم که جن و انس از آن تعجب کنند.(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حامی و یاور و رکن محکم خود را که از دست پلیدان قریش به او پناهنده می شد، از دست داد و قریش او راتنها یافت و بر عذاب او

۱- . حیاهً محرر الاعظم نبی محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ج۱، صص۱۹۲-۱۹۴.

۲- . ابوطالب و بنوه، ص۱۰۳.

اجتماع کردند و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: قریش به چیزی که من آن را بد بشمارم، دست نیافت تا این که ابوطالب از دنیا رفت.(۱)

قریش بعد از مرگ ابوطالب بر آزار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زیاده روی کردند و خاک بر سر و صورت او ریختند و عده ای در هنگامی که نماز می خواند، شکمبه گوسفند بر سر او می افکندند.(۲)

خدای متعال به ابوطالب بزرگ ترین پاداش را بدهد و خدمات او را مورد لطف خود قرار دهد. در هر حال، ابوطالب حامی و یاور اسلام در ایام محنت بود و این گفتار سفیهانه است که این مجاهد بزرگ کافر از دنیا رفت. این بهتان از ساخته های امویان و از افتراهای عباسیان، دشمنان خاندان علوی و سید آنان امام امیرالمؤمنین علیه السلام است.

به راستی، چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر مرگ کافر سخت محزون می شود و آن سالی که عمویش مرده است را «سال حزن» می نامد؟! چگونه برای او دل سوزی می کند و انواع احترام ها و تکریم را برای او در نظر می گیرد، در حالی که او کافر است؟! چگونه در خانه اش می خورد و می آشامد در حالی که حکم اسلام در نجاست کافر تصریح دارد؟!

به سوی بهشت برین

امراض پیاپی بر جسم ام المؤمنین خدیجه وارد شد. در روزهای آخر عمرش با فقر مواجه بود، چون او تمام ثروت کلانش را در خدمت اسلام به

۱- . کامل فی التاریخ، ج۲، ص۳۴.
۲- . کامل فی التاریخ، ج۲، ص۳۴ .

کار گرفت و فحش و تحقیر و استهزاء را از زن و مرد قریش تحمل کرد و آنچه مصیبت و ناراحتی به او وارد می شد را در راه خدای متعال می پذیرفت.

مهم ترین چیزی که خدیجه را در مرحله آخر عمرش رنج می داد، غصه تنها دخترش زهرا سلام الله علیها بود، چون می دانست زنان قریش کینه او را به خاطر همسرش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دل

دارند؛ پس به دخترش می نگریست و اشک می ریخت. روزی اسماء بنت عمیس که در کنارش ایستاده بود، به او گفت: آیا گریه می کنی در حالی که تو سرور زنان جهان و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بشارت دهنده بر زبان او به بهشت هستی؟

خدیجه گفت: گریه ی من برای آن نیست ولکن زن شب زفافش ناچار نیاز به یک زنی دارد که به او کمک کند و فاطمه نو ظهور است، می ترسم کسی نباشد که به او کمک کند.

اسماء ضمانت کرد که در شب زفاف به کمک زهرا سلام الله علیها قیام کند و به او گفت: من خدا را گواه می گیرم، اگر تا آن روز باقی ماندم در این امر به او کمک کنم.

در شب زفاف سرور زنان عالم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام امیرالمؤمنین علیه السلام دستور خروج زنان از منزل را داد. همه خارج شدند امّا اسماء درنگ کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت: تو کیستی؟

گفت: اسماء بنت عمیس هستم.

فرمود: آیا دستور خروج زنان را ندادم؟!

گفت: بلی، ای رسول خدا! قصد مخالفت را نداشتم اما پیمانی با خدیجه

بستم که می مانم تا آن را عملی نمایم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گریست و به او فرمود: موفق باشی و او را دعا کرد.(۱)

خدیجه سفارش سرور زنان را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کرد با علم به این که می دانست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از عمق جانش به او محبت و مودت دارد.

خدیجه در لحظات آخر زندگی از دخترش فاطمه خواست که به پدرش بگوید: من از قبر می ترسم و می خواهم ردایی که هنگام نزول وحی می پوشیدی به من بدهی تا کفنم باشد.

فاطمه به پدرش گفت: فورا آن را به نزد او آوردند.

طولی نکشید که روح ام المؤمنین خدیجه به سوی خدای متعال پرواز کرد وملائکه های مقرب خدای متعال و انبیاء مرسلش از او استقبال کردند.

در واقع مرگ، این بانوی بزرگ را که یگانه دوران و زمان خود بود به دلیل ایمان به خدای متعال و خدمتی که به اسلام کرده بود، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گرفت.

حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که برای همسرش که او را در تمام مراحل زندگی کمک کرده بود، اشک می ریخت، برای تجهیز جسم مطهرش قیام کرد و او را در کفنش پیچید و قبری را در جحون برای او حفر کرد و در آن وارد شد تا نور آن را بپوشاند. سپس او را در آن قبر با عفت و شرف و فضیلت و وفا دفن نمود.

۱- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۳۸.

اندوه پیامبر(ص)

چشمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پر از اشک شد و از شدت اندوه و درد مصیبت غش کرد و خوله دختر حکیم به او گفت: ای رسول خدا فقدان خدیجه تو را زیاد متأثر کرد؟!

حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بلی! اجل مادرِ عیال من وصاحب خانه را از من ربود.(۱)

اندوه حضرت فاطمه(س)

سرور زنان، فاطمه سلام الله علیها برای مادرش سخت اندوهگین و غمگین شد. ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود: وقتی خدیجه وفات کرد، فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پناه برده بود و گِرد حضرتش می گردید و دائما سؤال می کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ! مادرم کجاست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به وی پاسخی نمی داد تا این که جبرئیل آمد و عرض کرد: یا رسول الله! صلی الله علیه و آله وسلم پروردگارت امر می کند که شما به فاطمه سلام برسانی و به او بفرمایی مادر تو در قصری از طلا است که پایه های آن از طلا و ستون های آن از یاقوت است و بین آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران و مادر حضرت عیسی مسیح قرار گرفته است.

فاطمه سلام الله علیها فرمود: پروردگار عالم منبع رحمت است و رحمت از او است و همه رحمت ها به او بازمی گردد.(۲)

۱- . طبقات الکبری، ج۸، ص۵۷؛ تاریخ دمشق، ج۳، ص۱۷۲.

۲- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۷ و حدیث ۳۱.

زمان فوت آن حضرت(ع)

سرور زنان، خدیجه در ماه رمضان فوت کرد.(۱)

با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیست و چهار سال زندگی کرد و سه سال قبل از هجرت یا بیشتر و بعد از آن که ده سال از نبوت حضرت گذشته بود، رحلت کرد.(۲)

وفات او سه روز بعد از ابوطالب بوده است.(۳)

این شعر را در مرثیه ابوطالب و خدیجه به امام امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می دهند:

أَعَینَیَّ جُودا بارَکَ اللهُ فیکُما

عَلی هالکَینِ ما تَری لَهُما مِثْلا

عَلی سَیِّدِ البَطحاءِ وَ ابْنِ رَئیسِها

وَ سَیِّدَهِ النِّسوانِ أَوَّلِ مَنْ صَلّی

مُصابُهُما أَدْجی لِیَ الجَوَّ وَ الهَوا

فَبِتُّ أُقاسی مِنْهُما الهَمَّ وَ الثُّکْلی

لَقَدْ نَصَرا فی اللهِ دینَ مُحَمَّدٍ

عَلی مَنْ بَغی فی الدِّین قَدرَ عیالا

ای دو چشمانم، بر آن دو مرده که

همانندی ندارند، بسیار گریه کنید که خداوند اشکتان را زیاد کند.

بر سرور مکه و فرزند عبدالمطلب رئیس شهر و نیز بر سرور زنان و آن زنی که اول بار نماز گزارد، گریه کنید.

داغ مرگ آن دو، روزگار را برایم تاریک و سیاه کرده و من به خاطر سوگ آنان با سختی و اندوه دست و پنجه نرم می کنم، زیرا آنان در راه خدا، دین پیامبر را در برابر دشمنان آن همچون خانواده خود یاری کردند.

۱- . کشف الغمه، ج۱، ص۵۱۱.

۲- . تاریخ اسلام، ذهبی، ص۲۳۷؛ تذکرهْ الخواص، ص۲۷۳.

۳- . انوار الساطعه، ص۳۸۱.

به هر حال، مرگ خدیجه از مهم ترین حوادث دردآوری بود که قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را مجروح کرد و مرتب اندوه و حزن خود را در خانه و در مجالسش نسبت به او اظهار می کرد و سال وفات او و وفات ابوطالب را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سال حزن و اندوه نامید.

جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مملو از حب و دوستی و مودت خدیجه بود و یک سال پس از درگذشت وی ازدواج کرد.

در این جا بحث ما از زندگی ام المؤمنین خدیجه که تمام زندگی و دارایی خود را درراه خدا بخشید و در راه او بزرگ ترین جهاد را انجام داد، به پایان می رسد.

خدا به او پاداش بزرگ داده و جزای او از اسلام بهترین جزا باشد؛ آمین.

باقر شریف القرشی

ص: ۱۲۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹